

مربوط به: **بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران 1390/05/16** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

«و اصلاح ذات البین»؛ میان‌هی افراد را اگر اختلافی وجود دارد، اصلاح کنیم». و افشاء العارفة و ستر العائبة؛ درباره‌ی اشخاص، نقاط مثبت را، نقاط خوب را افشاء کنیم، منتشر کنیم. از کسی، از مسئولی کار خوبی سراغ دارید، این را بیان کنید و بگوئید. نقطه‌ی مقابل: اگر چنانچه نقطه‌ی منفی‌ای سراغ دارید، این را افشاء نکنید. افشاء نکردن معنایش این نیست که نهی از منکر نکنید؛ چرا، به خود آن کسی که به کارش اشکالی وارد است و باید ایراد گرفته شود، گفته بشود؛ اما افشاء کردن این چیزها مصلحت نیست. در این باره صحبت‌های زیادی هست. این يك بخشی از این دعاست. بیست و دو سه مطلب بود که حالا این شش هفت تایش را اجمالاً عرض کردیم. دل‌هامان را به این سمت ببریم. از خدا بخواهیم که «البسنی زینة المتقين»؛ آرایش متقین را به ما بدهد. بالاخره چاره جز این نیست. روزه هم در قرآن «لعلکم تتقون» است؛ روزه را واجب فرمود برای اینکه ما تقوا پیشه کنیم. از جمله‌ی موارد تقوا اینهاست.

مربوط به: **بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم 1389/07/29** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است؛ اگر برای هوای نفس شد، بد است؛ مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. ما به سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است؛ این همان مصداق دخول در دنیا است که فرمود: «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا»؛ این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیا است، مردود است؛ حکومت و غیرحکومت ندارد؛ اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است؛ این قبول مسئولیتهای سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است. اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته میشود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت میکند یا از مسئولینی حمایت میکند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست؛ داشتن این حالت، ضد ارزش است. پس هیچکدام از این دو مفهوم- نه مفهوم حکومت روحانی و حکومت آخوندی، و نه مفهوم آخوند حکومتی، روحانی حکومتی- مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، يك طرح مغالطه‌آمیز است؛ این مفاهیم متعلق به فرهنگ این انقلاب نیست.

مربوط به: **بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر 1388/05/05** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

امام حسین را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن يك بخش از جهاد امام حسین است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان- حضرت بیانات عجیبی دارد که تو کتابها ثبت و ضبط است- بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه‌ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت. در خود عرصه‌ی کربلا حضرت اهل تبیین بودند، می‌رفتند، صحبت می‌کردند. حالا میدان جنگ است، منتظرند خون هم را بریزند، اما از هر فرصتی این بزرگوار استفاده می‌کردند که بروند با آن‌ها صحبت بکنند، بلکه بتوانند آن‌ها را بیدار کنند. البته بعضی خواب بودند، بیدار شدند؛ بعضی خودشان را به خواب زده بودند و آخر هم بیدار نشدند. آن‌هائی که خودشان را به خواب می‌زنند، بیدار کردن آن‌ها مشکل است، گاهی اوقات غیر ممکن است.

مربوط به: **بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام 1387/06/19** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

اما ارتباط بین صبر و صلوة. البته صلوة را به مفهوم عام صلوة بگیرد؛ یعنی توجه، ذکر، خشوع؛ و الا صورت نماز در حالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه‌ی شریفه هم که راجع به صلوة فرموده، بعد میفرماید: «و لذكر الله اکبر». «انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر». این، يك خاصیت صلوة است؛ اما بزرگتر از نهی از فحشاء و منکر، نفس ذکر خداست که در صلوة وجود دارد.

مربوط به: **بیانات در دیدار بانوان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرا(س) 1386/04/13 -**)

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

در مسأله‌ی زن آنچه که در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، مسأله‌ی «خانواده» است؛ نقش زن به عنوان عضوی از خانواده. به نظر من از همه‌ی نقشهائی که زن می‌تواند ایفاء کند، این اهمیتش بیشتر است. البته بعضی‌ها این‌طور حرفها را در همان نظر اول با شدت رد می‌کنند و می‌گویند آقا شما می‌خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت بازدارید؛ نه، به هیچ‌وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواست. اسلام وقتی که می‌گوید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثناء نکرده. ما هم نمی‌توانیم زن را استثناء کنیم. مسئولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدامی به نحوی بر حسب توانائی‌های خودشان. بحث سر این نیست که زن آیا می‌تواند مسئولیتی در بیرون از منزل داشته باشد یا نه. البته که می‌تواند، شکی در این نیست؛ نگاه اسلامی مطلقاً این را نفی نمی‌کند. بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه‌ی چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟ نقش مادری را، نقش همسری را؟ حق دارد یا نه؟ ما روی این نقش تکیه می‌کنیم.

مربوط به: **بیانات در دیدار مردم شاهرود 1385/08/20 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

آنچه همه‌ی ملت ایران و شما مردم عزیز باید بدانید- و خوشبختانه آگاهی ملت، آن‌ها را نسبت به این شرایط کاملاً روشن و آگاه نگه داشته است- این است که در رویارویی میان اسلام، حرکت اسلامی و اردوگاه کفر و استکبار، سهم پیروزیهای جبهه‌ی اسلام و ایمان، چندین برابر بیشتر از سهم پیروزیهای جبهه‌ی مقابل است. مسئله، تنها مسئله‌ی ایران نیست؛ مسئله‌ی نهضت اسلامی است و ملت ایران پرچمدار این نهضت است. آن روزی که ما مردم ایران نهضت اسلامی را در این کشور آغاز کردیم، به قصد ایجاد يك نهضت جهانی نبود. دلسوزان، علاقه‌مندان و آگاهان، آنچه را که برای امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حق و قیام در مقابل ظلم تشخیص می‌دادند، انجام دادند. و امام بزرگوار ما بارها گفته است، در هر موقعیتی آنچه را که احساس وظیفه می‌کرد، آن را انجام می‌داد و در راه آن قدم برمی‌داشت؛ و مشکلات او را به عقب نمی‌راند. نیت مبارزان، نهضت‌کنندگان و ملت ایران، اصلاح در مسائل جاری کشور خودشان بود. اما خاصیت سخن و دعوی حق، همین است که دل‌های مشتاق را در همه‌ی نقاط عالم به خود جذب می‌کند.

مربوط به: **بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت 1383/08/20 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته يك جا با جنگ مسلحانه تطبیق می‌کند، يك جا هم با جنگ غیر مسلحانه تطبیق می‌کند. آنگاه امیر المؤمنین این کلمات را شرح می‌دهند- که البته من وارد نمی‌شوم- هم صبر را، هم یقین را، هم عدل را، هم جهاد را. مثلاً می‌فرمایند جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر و راستگویی و صداقت در مواضع؛ درست همین معنایی که امروز ما در موضع‌گیری معنا می‌کنیم؛ یعنی انسان در مواضع سیاسی و اجتماعی صداقت داشته باشد. بنابراین صدق در مواضع، خودش جهاد است. «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» به آن معناست.

مربوط به: **پیام به چهاردهمین اجلاس سراسری نماز 1383/06/10 -**

عنوان فیش: اهتمام به اقامه نماز در دولت اسلامی

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (قرآن)

متن فیش:

اهتمام به اقامه نماز در شمار برترین مواد در برنامه کلان دولت اسلامی است: «الذین ان مکناهم فی الارض أقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر.» (1)

(1سوره مبارکه الحج آیه 41)
الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
ترجمه:

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

مربوط به: **بیانات در دیدار کارگزاران نظام 1382/07/02 -**

عنوان فیش: قیام لله، راهی کارساز در همه‌ی شرایط زندگی بشر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (قرآن)

متن فیش:

پیغمبر، انسانها را به حرکت و قیام دعوت کرد. خدای متعال در اولین آیات نازل بر پیغمبر فرمود: «قم فأندِر(1)»؛ قیام کردن، حرکت کردن، از حالت رکون و جمود خارج شدن و خود را مسؤول دانستن. «قل إنما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله(2)»؛ قیام لله در همه‌ی شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت نمی‌شود به هیچیک از اهداف عالییه رسید.

(1سوره مبارکه المدثر آیه 2

قُمْ فَأَنْذِرْ

ترجمه:

برخیز و انداز کن (و عالمیان را بیم ده)

(2سوره مبارکه سبأ آیه 46

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ ۗ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

ترجمه:

بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس ببینید این دوست و هم‌نشین شما [= محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد؛ او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!»

مربوط به: **بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 1382/02/22 -**

عنوان فیش: رفق و مدارا در امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (دانشجو ، امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (حدیث)

متن فیش:

[چند وقتی است که مشکل بدحجابی و ارائه‌ی فرهنگهای غلط در دانشگاهها دغدغهی بسیج این دانشگاهها شده است. اگر قاطعیت را ملازمه‌ی کارمان کنیم، مطرود خواهیم شد. پیشنهاد حضرت عالی چیست؟]

قاطعیت یعنی چه؟ یعنی برخورد فیزیکی و جسمانی؟ این که درست نیست و ما اصلاً این را توصیه نمی‌کنیم؛ اما گفتن و تذکر دادن، خوب است. چه اشکال دارد با اخلاق خوب تذکر دهند؟ دیروز حدیثی را برای جمعی می‌خواندم که امر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم عالم باشد و هم عامل. «رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی»؛ (1) با رفق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن - بکن، نکن - غیر از تمنا کردن است؛ اما همین را با رفق، مدارا و محبت - نه با خشونت - انجام دهد. به نظرم این‌طوری باید عمل شود.

(1

الخصال، شیخ صدوق ج 1 ص 109 ح 79 ؛

تحف العقول، شیخ حر عاملی ص 358 ؛

نوادیر، راوندی ص 21 ؛

بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 97 ص 87 ؛

إنما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال عامل بما یأمر به و تارک لما ینهی عنه عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی رفیق فیما یأمر و رفیق فیما ینهی»

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: بامر بمعروف و نهی از منکر تنها کسی موظف است که دارای سه خصلت باشد: آنچه امر میکند خود عمل کند و از آنچه باز میدارد خود باز ایستد در امر و نهی‌اش بعدالت و مدارا رفتار کند

مربوط به: **بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 1382/02/22 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

امر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم عالم باشد و هم عامل. «رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی»؛ با رفیق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن- بکن‌نکن- غیر از تمنا کردن است؛ اما همین را با رفیق، مدارا و محبت- نه با خشونت- انجام دهد. به نظرم این‌طوری باید عمل شود.

مربوط به: **بیانات در مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری سال 1380/05/1180 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

قانون‌شکنی جرم است. تخلف از قانون و خروج از مدار قانونی برای مقابله با هر چیزی که به نظر انسان منکر می‌آید- بدون اجازه‌ی حکومت- خودش یک جرم است؛ مگر نهی از منکر زبانی، که بارها گفتیم نهی از منکر زبانی جایز و واجب و وظیفه‌ی همه است و در هیچ شرایطی هم ساقط نمی‌شود؛ اما آنجایی که نوبت اجرا و عمل برسد، همه باید طبق قوانین عمل کنند. هیچ‌چیزی مجوز این نیست که بگویند چون نیروی انتظامی و قوه‌ی قضائیه عمل نکردند، خودمان وارد میدان شدیم؛ نخیر، آن روزی که لازم باشد مردم برای حادثه‌ای خودشان وارد عمل شوند، رهبری صریحاً به آن‌ها خواهد گفت.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران 1379/09/25 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

بخش دیگری که باز آن را مختصر عرض می‌کنم که مربوط به عموم مردم است در درجه‌ی اول عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر در مسائل اجتماعی. البته در مسائل فردی، تقوا بسیار زیاد مورد توصیه‌ی امیر المؤمنین است؛ اما در زمینه‌ی مسائل اجتماعی شاید هیچ خطابی به مردم شدیدتر، غلیظتر، زنده‌تر و پُر هیجان‌تر از خطاب امر به معروف و نهی از منکر نیست. امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه‌ی عمومی است. البته ما باید تأسف بخوریم از اینکه معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح نمی‌شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیک امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است. البته یک مرحله‌ی قبل از زبان هم دارد که مرحله‌ی قلب است و اگر آن مرحله باشد، امر به معروف زبانی، کامل خواهد شد. وقتی که شما برای کمک به نظام اسلامی مردم را به نیکی امر می‌کنید مثلاً احسان به فقرا، صدقه، رازداری، محبت، همکاری، کارهای نیک، تواضع، حلم، صبر و می‌گویید این کارها را بکن؛ هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفتگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است. وقتی کسی را از منکرات نهی می‌کنید مثلاً ظلم کردن، تعرض کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست‌رازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن، نمانی کردن، توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن و می‌گویید این کارها را نکن؛ وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهی، یک نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امر و نهیتان عمل می‌کنید. اگر خدای نکرده دل با زبان همراه نباشد، آن‌گاه انسان مشمول این جمله می‌شود که «لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له». کسی که مردم را به نیکی امر می‌کند، اما خود او به آن عمل نمی‌کند؛ مردم را از بدی نهی می‌کند، اما خود او همان بدی را مرتکب می‌شود؛ چنین شخصی مشمول لعنت خدا می‌شود و سرنوشت بسیار خطرناکی خواهد داشت.

اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!»؛ نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود. بدترین خطرها این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک نشود. بدترین توطئه‌ها علیه مردم این است که طوری کار کنند و حرف بزنند که کارهای خوب کارهایی که دین به آن‌ها امر کرده است و رشد و صلاح کشور در آن‌هاست در نظر مردم به کارهای بد، و کارهای بد به کارهای خوب تبدیل شود. این خطر بسیار بزرگی است.

بنابراین اولین فایده‌ی امر به معروف و نهی از منکر همین است که نیکی و بدی، همچنان نیکی و بدی بماند. از طرف دیگر، وقتی در جامعه گناه منتشر شود و مردم با گناه خو بگیرند، کار کسی که در رأس جامعه قرار دارد و می‌خواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق دهد، با مشکل مواجه خواهد شد؛ یعنی نخواهد توانست، یا به آسانی نخواهد توانست و مجبور است با صرف هزینه‌ی فراوان این کار را انجام دهد. یکی از موجبات ناکامی تلاشهای امیر مؤمنان با آن قدرت و عظمت در ادامه‌ی این راه، که بالاخره هم به شهادت آن بزرگوار منجر شد، همین بود. روایتی که می‌خوانم، روایت تکان‌دهنده و عجیبی است. می‌فرماید: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسئلن الله علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»؛ باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید. اگر نکردید، خدا اشرار و فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند؛ یعنی زمام امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه‌ای که امیر المؤمنین در رأس آن قرار داشت و در آنجا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او، با خون یک گنجشک هیچ تفاوتی نداشت! به همان

راحتی که يك حيوان و يك حشره را بکشند، حجاج يك انسان را می‌کشت. يك بار حجاج دستور داد و گفت همه‌ی مردم کوفه باید ببینند و شهادت بدهند که کافرنند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر کس بگوید نه، گردنش زده می‌شود! با ترك امر به معروف و نهی از منکر، مردم این‌گونه دچار ظلمهای عجیب و غریب و استثنایی و غیر قابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافت‌کاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و بتدریج جزو فرهنگ جامعه شود، زمینه برای روی کار آمدن آدم‌های ناباب فراهم خواهد شد. البته امر به معروف و نهی از منکر حوزه‌های گوناگونی دارد که باز مهم‌ترینش حوزه‌ی مسئولان است؛ یعنی شما باید ما را به معروف امر، و از منکر نهی کنید. مردم باید از مسئولان، کار خوب را بخواهند؛ آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا؛ بلکه باید از آن‌ها بخواهند. این مهم‌ترین حوزه است. البته فقط این حوزه نیست؛ حوزه‌های گوناگونی وجود دارد.

در مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، فقط نهی از منکر نیست؛ امر به معروف و کارهای نیک هم هست. برای جوان، درس خواندن، عبادت کردن، اخلاق نیک، همکاری اجتماعی، ورزش صحیح و معقول و رعایت آداب و عادات پسندیده در زندگی، همه جزو اعمال خوب است. برای يك مرد، برای يك زن و برای يك خانواده، وظایف خوب و کارهای بزرگی وجود دارد. هر کسی را که شما به یکی از این کارهای خوب امر بکنید به او بگویید و از او بخواهید امر به معروف است. نهی از منکر هم فقط نهی از گناهان شخصی نیست. تا می‌گوییم نهی از منکر، فوراً در ذهن مجسم می‌شود که اگر يك نفر در خیابان رفتار و لباسش خوب نبود، یکی باید بیاید و او را نهی از منکر کند. فقط این نیست؛ این جزء دهم است.

نهی از منکر در همه‌ی زمینه‌های مهم وجود دارد؛ مثلاً کارهایی که افراد توانا دستشان می‌رسد و انجام می‌دهند؛ همین سوءاستفاده‌ی از منابع عمومی؛ همین رفیق‌بازی در مسائل عمومی کشور، در باب واردات، در باب شرکتها و در باب استفاده از منابع تولیدی و غیره؛ همین رعایت رفاقتها از سوی مسئولان. يك وقت دو نفر تاجر و کاسبند و باهم همکاری و رفاقت می‌کنند، آن يك حکم دارد؛ يك وقت است که آن کسی که مسئول دولتی است و قدرت و اجازه و امضاء در دست اوست، با يك نفر رابطه‌ی ویژه برقرار می‌کند؛ این آن چیزی است که ممنوع و گناه و حرام است و نهی از آن بر همه‌ی کسانی که این چیزها را فهمیده‌اند در خود آن اداره، در خود آن بخش، بر ما فوق او، بر زیردست او واجب است؛ تا فضا برای کسی که اهل سوءاستفاده است، تنگ شود.

در محیط خانواده هم می‌شود نهی از منکر کرد. در بعضی از خانواده‌ها حقوق زنان رعایت نمی‌شود؛ در بعضی از خانواده‌ها حقوق کودکان رعایت نمی‌شود. این‌ها را باید به آن‌ها تذکر داد و از آن‌ها خواست. حقوق کودکان را تضییع کردن، فقط به این هم نیست که انسان به آن‌ها محبت نکند؛ نه سوء تربیتها، بی‌اهتمامی‌ها، نرسیدن‌ها، کمبود عواطف و از این قبیل چیزها هم ظلم به آن‌هاست.

منکراتی که در سطح جامعه وجود دارد و می‌شود از آن‌ها نهی کرد و باید نهی کرد، از جمله این‌هاست: اتلاف منابع عمومی، اتلاف منابع حیاتی، اتلاف برق، اتلاف وسایل سوخت، اتلاف مواد غذایی، اسراف در آب و اسراف در نان. ما این همه ضایعات نان داریم؛ اصلاً این يك منکر است؛ يك منکر دینی است؛ يك منکر اقتصادی و اجتماعی است؛ نهی از این منکر هم لازم است؛ هر کسی به هر طریقی که می‌تواند؛ يك مسئول يك طور می‌تواند، يك مشتری نانوايي يك طور می‌تواند، يك کارگر نانوايي طور دیگر می‌تواند. طبق بعضی از آمارهایی که به ما دادند، مقدار ضایعات نان ما برابر است با مقدار گندمی که از خارج وارد کشور می‌کنیم! آیا این جای تأسف نیست؟! همه‌ی این‌ها منکرات است و نهی از آن‌ها لازم است. طبق نهج البلاغه، امیر المؤمنین نهی از این‌ها را یکی از محورهای اصلی توصیه‌های خود قرار داده است. در باب مسئولان، آن‌طور مشی کردن و عمل کردن و دستور دادن و قاعده معین کردن؛ در باب عموم مردم هم آن‌ها را وادار کردن به حضور، به فعالیت و به احساس مسئولیت در مسائل اجتماعی، با همین امر به معروف و نهی از منکر.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران 1379/09/25 -**

عنوان فیش: **سلطه اشرا بر مسلمین، اثر ترك امر به معروف و نهی از منکر**

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : **(حدیث)**

متن فیش:

اولین فایده‌ی امر به معروف و نهی از منکر همین است که نیکی و بدی، همچنان نیکی و بدی بماند. از طرف دیگر، وقتی در جامعه گناه منتشر شود و مردم با گناه خو بگیرند، کار کسی که در رأس جامعه قرار دارد و می‌خواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق دهد، با مشکل مواجه خواهد شد؛ یعنی نخواهد توانست، یا به آسانی نخواهد توانست و مجبور است با صرف هزینه‌ی فراوان این کار را انجام دهد. یکی از موجبات ناکامی تلاشهای امیر مؤمنان - با آن قدرت و عظمت - در ادامه‌ی این راه، که بالاخره هم به شهادت آن بزرگوار منجر شد، همین بود. روایتی که می‌خوانم، روایت تکان دهنده و عجیبی است. می‌فرماید: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلمن الله علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»؛ (1) باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید. اگر نکردید، خدا اشرا را فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند؛ یعنی زمام امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه‌ای که امیر المؤمنین در رأس آن قرار داشت و در آنجا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترك امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون يك انسان در نظر او، با خون يك گنجشک هیچ تفاوتی نداشت! به همان راحتی که يك حیوان و يك حشره را بکشند، حجاج يك انسان را می‌کشت. يك بار حجاج دستور داد و گفت همه‌ی مردم کوفه باید ببینند و شهادت بدهند که کافرنند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر کس بگوید نه، گردنش زده می‌شود! با ترك امر به معروف و نهی از منکر، مردم این‌گونه دچار ظلمهای عجیب و غریب و استثنایی و غیر قابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافت‌کاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و بتدریج جزو فرهنگ جامعه شود، زمینه برای روی کار آمدن آدم‌های ناباب فراهم خواهد شد.

1)

مجمع الزوائد، هیثمی ج 7 ص 266 ؛

کنز العمال، متقی هندی : ج 3 ص 681 ح 8446 ؛

رُوي عن النبي ص أنه قال لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنكر أو ليسلطن الله سركم على خياركم فيدعو خياركم فلا يستجاب لهم
ترجمه:

پیامبر «ص»: امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گر نه خدا بدان شما را بر نیکانتان چیره می‌کند، و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران 1379/09/25 -**

عنوان فیش: همراه نبودن زبان شخص امر کننده به معروف با عمل او، عامل لعنت خدا

کلیدواژه(ها): (امر به معروف و نهی از منکر، عمل

نوع(ها): (نهج البلاغه

متن فیش:

بخش دیگری که باز آن را مختصر عرض می‌کنم - که مربوط به عموم مردم است - در درجه‌ی اول عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر در مسائل اجتماعی. البته در مسائل فردی، تقوا بسیار زیاد مورد توصیه‌ی امیرالمؤمنین است؛ (1) (اما در زمینه‌ی مسائل اجتماعی شاید هیچ خطابی به مردم شدیدتر، غلیظتر، زنده‌تر و پرهیجان‌تر از خطاب امر به معروف و نهی از منکر نیست. امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه‌ی عمومی است. البته ما باید تأسف بخوریم از این‌که معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح نمی‌شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیک امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است. البته یک مرحله‌ی قبل از زبان هم دارد که مرحله‌ی قلب است و اگر آن مرحله باشد، امر به معروف زبانی، کامل خواهد شد. وقتی که شما برای کمک به نظام اسلامی مردم را به نیکی امر می‌کنید - مثلاً احسان به فقرا، صدقه، راز داری، محبت، همکاری، کارهای نیک، تواضع، حلم، صبر - و می‌گویید این کارها را بکن؛ هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفنگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است. وقتی کسی را از منکرات نهی می‌کنید - مثلاً ظلم کردن، تعرض کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست درازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن، تمامی کردن، توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن - و می‌گویید این کارها را نکن؛ وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهی، یک نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امر و نهی‌تان عمل می‌کنید. اگر خدای نکرده دل با زبان همراه نباشد، آن‌گاه انسان مشمول این جمله می‌شود که «لعن الله الامرین بالمعروف التاركین له». (2) کسی که مردم را به نیکی امر می‌کند، اما خود او به آن عمل نمی‌کند؛ مردم را از بدی نهی می‌کند، اما خود او همان بدی را مرتکب می‌شود؛ چنین شخصی مشمول لعنت خدا می‌شود و سرنوشت بسیار خطرناکی خواهد داشت.

(1 خطبه 83 : از خطبه‌های آن حضرت است موسوم به «غراء» که از خطبه‌های اعجاب انگیز اوست

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ مَانِحَ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلَ وَ كَاشِفَ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَرْزَلَ أَعْمَدَهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ وَ أَوْمِنَ بِهِ أَوَّلًا بَدِيًّا وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًّا وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًّا نَاصِرًا وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ لِإِنْفَادِ أَمْرِهِ وَ إِنْهَاءِ عِزِّهِ وَ تَقْدِيمِ نُدْرِهِ . أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ لَكُمْ الْأَجَالَ وَ أَلْبَسَكُمْ الرِّيشَ وَ أَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ وَ أَحَاطَ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ وَ أَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَ أَتْرَكَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ وَ الرَّفِيدِ الرَّوَّافِعِ وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحَجَجِ الْبَوَالِغِ فَأَحْصَاكُمْ عَدَدًا وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عِزَّةٍ أَنْتُمْ مُخْتَبِرُونَ فِيهَا وَ مُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا . فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنَقٌ مَشْرَبُهَا رَدْعٌ مَشْرَعُهَا يُوبِقُ مَنْظَرُهَا وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أَنْسَ نَافِرُهَا وَ اطمأنَّ نَاكِرُهَا فَصَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا وَ أَفْصَدَتْ بِأَسْهَمِهَا وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَحْشَةِ الْمَرْجِعِ وَ مُعَابِنَةِ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ . وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلْفِ لَا تُفْلِحُ الْمَنِيَّةُ إِخْتِرَامًا وَ لَا يَرِ عَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا يَحْتَدُونَ مَثَلًا وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَ صَيُورِ الْفَنَاءِ . حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَصَّصَتِ الدُّهُورُ وَ أَرْفَتِ النَّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْغُبُورِ وَ أَوَكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجَرَةَ السَّبَّاحِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ رَعِيلًا صُمُوتًا قِيَامًا صُفُوفًا يَنْفُذُهُمُ الْبَصْرُ وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي عَلَيْهِمْ لِيُوسِ الْإِسْتِكَاةَ وَ ضَرَعَ الْإِسْتِسْلَامَ وَ الدَّلَّةَ قَدْ ضَلَّتْ الْحَيْلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتْ الْأَفْنَدَةُ كَاطِمَةً وَ خَسَعَتِ الْأَصْرَاتُ مُهَيِّمَةً وَ أَلْجَمَ الْعَرَقُ وَ عَظَّمَ السَّفَقُ وَ أَرْعَدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَصْلِ الْخُطَابِ وَ مُقَابِضَةِ الْجَزَاءِ وَ نَوَالِ التَّوَابِ . عِبَادَ مَخْلُوقُونَ اقْتَدَارًا وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا وَ مَقْبُوضُونَ اخْتِضَارًا وَ مَضْمُونُونَ أَجْدَانًا وَ كَائِنُونَ رَفَاتًا وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا وَ مَدِينُونَ جَزَاءً وَ مَمَيَّرُونَ حِسَابًا قَدْ امْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ وَ عَمَّرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ وَ كَشَفَتْ عَنْهُمْ سُدْفَ الرَّيْبِ وَ خَلَّوْا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ وَ رَوِيَةَ الْإِرْتِيَادِ وَ أَنَاةَ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ فِي مَدَّةِ الْأَجْلِ وَ مُضْطَرَبِ الْمَهْلِ . فَيَا لَهَا أَمْثَالًا صَانِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءَ عَازِمَةً وَ أَلْيَابًا حَازِمَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مَنْ سَمِعَ فَخَسَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجَلَ فَعَمَلَ وَ حَادَرَ فَبَادَرَ وَ أَيْقَنَ فَأَحْسَنَ وَ عَبَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ حَدَرَ فَحَدَرَ وَ زَجَرَ فَازْدَجَرَ وَ أَجَابَ فَانَابَ وَ رَاجَعَ فَتَابَ وَ اقْتَدَى فَاحْتَدَى وَ أَرَى فَرَأَى فَاسْرَعَ طَالِبًا وَ نَجَا هَارِبًا فَافَادَ دَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَّرَ مَعَادًا وَ اسْتَظْهَرَ زَادًا لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجَّهَ سَبِيلَهُ وَ حَالَ حَاجَتِهِ وَ مَوَظِنَ فِاقَتِهِ وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِإِدَارِ مَقَامِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ وَ أَحْدَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَدَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اسْتَحَقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالنَّجْزِ لِصِدْقِ مِعَاذِهِ وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ . وَ مِنْهَا : جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِتَعِي مَا عَنَّاها وَ أَبْصَارًا لِتَجْلُو عَنْ عَشَائِهَا وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا مَلَانِمَةً لِأَخْبَائِهَا فِي تَرْكِيبِ صُورِهَا وَ مَدَدَ عُمْرَهَا بِأَيْدِيَانِ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبَ رَابِدَةً لِأَرْزَاقِهَا فِي مَجَلَّاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنِّهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَّتِهِ وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِيَيْنِ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلْقِهِمْ وَ مُسْتَفْسَحِ خَلْقِهِمْ أَنْ هَفَّتْهُمُ الْمَنَائِيَا دُونَ الْأَمَالِ وَ شَدِبَتْهُمُ عَنْهَا تَحْرُمُ الْأَجَالِ لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَيْدِيَانِ وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ فَهَلْ يَنْظُرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا أَوْنَةَ الْفَنَاءِ مَعَ قَرَبِ الزِّيَالِ وَ أَرْوْفِ الْإِنْتِقَالِ وَ عِلْزِ الْفَلَقِ وَ أَلَمِ الْمَضْضِ وَ غُصَصِ الْحَرِضِ وَ تَلَفَّتِ الْإِسْتِعَاةُ بِنُصْرَةِ الْحَفْدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ وَ الْأَعَزَّةِ وَ الْقُرْبَانِ فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقْرَابُ أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاجِبُ وَ قَدْ غَوِيَتْ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَجِيدًا قَدْ هَنَكَتِ الْهَوَامُ جِلْدَتَهُ وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَ مَحَا الْحَدَثَانَ مَعَالِمَهُ وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ سَحْبَةً بَعْدَ بَضْنَتِهَا وَ الْعِظَامُ نَحْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا وَ الْأَرْوَاحُ مَرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْيَانِهَا مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا لَا تُسْتَرَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلَّهَا أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَ الْأَبَاءِ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَاءَ تَحْتَدُونَ أَمْثَلَتَهُمْ وَ تَرَكَبُونَ قِدْتَهُمْ وَ تَطَّوْنُ جَادَتَهُمْ فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لَاهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا كَأَنَّ الْمَعْنِي سِوَاهَا وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا . وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِقَ

دَحْضِهِ وَ أَهْوَالِ رَبِّهِ وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَعَلِ النَّفْكَرِ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبِ الْخَوْفَ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرِ النَّهْجُذَ غِرَارَ نَوْمِهِ وَ أَطْمَأِ الرَّجَاءَ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفِ الزُّهُدَ شَهْوَاتِهِ وَ أَوْجَفِ الذُّكْرَ بِلِسَانِهِ وَ قَدِّمِ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ وَ تَتَكَبَّ الْمَخَالِجَ عَيْنِ وَضَحِ السَّبِيلِ وَ سَلِّكْ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ وَ لَمْ تَقْبَلْهُ فَاتَلَّتْ الْعُرُورَ وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتِ الْأُمُورِ ظَافِرًا بِفِرْحَةِ الْبُشْرَى وَ رَاحَةَ التَّعْمَى فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ وَ أَمِنَ يَوْمِهِ وَ قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرَةَ الْعَاجِلَةِ حَمِيدًا وَ قَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةَ سَعِيدًا وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قَدْمًا أَمَامَهُ فَكَفَى بِالْجَنَّةِ نَوَابًا وَ نَوَالًا وَ كَفَى بِالنَّارِ عَقَابًا وَ وَبَالَآ وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْقِمًا وَ نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيبًا وَ حَصِيمًا . أَوْصِيكُمْ بِقَوْلِي اللَّهِ الَّذِي أَعَدَّ بِمَا أَنْتُمْ وَ أَحْتَجُّ بِمَا نَهَجَّ وَ حَذَرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَأَصْلٌ وَ أَرْدَى وَ وَعَدَ فَمَنِّي وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَ هَوْنَ مُوْبِقَاتِ الْعِظَامِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيْنَ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَ حَذَرَ مَا أَمِنَ . أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شَغَفَ الْأَسْتَارِ نُطْفَةَ دِهَاقًا وَ عَلَقَهُ مِحَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وِلِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لِأَفْظًا وَ بَصِيرًا لِأَحْظًا لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا وَ يُقْصِرَ مُرْجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتَدَالَهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا وَ خَبَطَ سَادِرًا مَاتِحًا فِي غَرْبِ هَوَاهُ كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ فِي لَدَاتِ طَرْبِهِ وَ بَدَوَاتِ أَرْبِهِ ثُمَّ لَا يَحْسِبُ رَزِيَّةً وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ بَسِيرًا لَمْ يُعِدْ عَوْضًا وَ لَمْ يَقْضُ مَفْتَرَضًا دَهْمَتُهُ فَجَعَلَتِ النَّيْمَةَ فِي غَيْرِ جِمَاحِهِ وَ سَنَنَ مِرَاحِهِ فَظَلَّ سَادِرًا وَ بَاتَ سَاهِرًا فِي غَمَرَاتِ الْأَلَامِ وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْفَامِ بَيْنَ أَخِ شَفِيقٍ وَ وَالِدِ شَفِيقٍ وَ دَاعِيَةِ الْبُلُوبِ جَزَعًا وَ لَادِمَةِ اللَّصْدَرِ فَلَقًا وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةِ مُلْهِنَةٍ وَ غَمْرَةِ كَارِثَةٍ وَ أَنَّهُ مُوجِعَةٌ وَ جَذْبَةٌ مُكْرِبَةٌ وَ سَوْفَةٌ مُتَعَبَةٌ ثُمَّ أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا وَ جَذِبَ مُنْقَادًا سَلِسًا ثُمَّ أَلْقِيَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ وَصَبَ وَ نَبْضَ سَقَمِ تَحْمَلُهُ حَفْدَةُ الْوَلْدَانِ وَ حَسْدَةُ الْإِخْوَانِ إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ وَ مُنْقَطِعِ زُورَتِهِ وَ مُفْرَدِ حُشْتِهِ حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُسْتَبِيعُ وَ رَجَعَ الْمُنْقَجِعُ أَقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ وَ عَثْرَةِ الْإِمْتِحَانِ وَ أَعْظَمَ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةً نَزُولِ الْحَمِيمِ وَ تَصْلِيهِ الْجَحِيمِ وَ فُورَاتِ السَّعِيرِ وَ سُورَاتِ الزَّفِيرِ لَا فِتْرَةَ مُرِيحَةٍ وَ لَا دَعَا مُرِيحَةٍ وَ لَا فُؤَةَ حَاجِرَةٍ وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِرَةٍ وَ لَا سِنَّةَ مُسْلِيَةٍ بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ إِنَّا بِاللَّهِ عَانِدُونَ عِبَادَ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ عَمَّرُوا فَتَعَمَّرُوا وَ عُلِمُوا فَفَقِهُوا وَ أَنْظَرُوا فَلَهَّوْا وَ سَلِمُوا فَتَسَمَّوْا أَهْمَلُوا طَوِيلًا وَ مَنُحُوا جَمِيلًا وَ حَذَرُوا أَلِيمًا وَ وَعَدُوا جَسِيمًا أَحْذَرُوا الدُّنُوبَ الْمُرُوطَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخَطَةَ أُولَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ أَمْ لَا فَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَا دَا تَعْتَرُونَ وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ قَبْدٌ فَهَذَا مُتَعَفِّرًا عَلَى خَدِّهِ الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مَهْمَلٌ وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْئَةِ الْإِرْشَادِ وَ رَاحَةَ الْأَجْسَادِ وَ بَاحَةَ الْإِحْتِشَادِ وَ مَهْلَ الْبَلَقِيَّةِ وَ أَنْفَ الْمَشِيَّةِ وَ إِنْظَارِ التَّوْبَةِ وَ انْفِسَاحِ الْحُوبَةِ قَبْلَ الصَّنَكِ وَ الْمَضِيقِ وَ الرُّوعِ وَ الزُّهُوقِ وَ قَبْلَ قُدُومِ الْعَآئِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِخْدَةِ الْعَرِيزِ الْمُقْتَدِرِ .

ترجمه:

حمد خدای را که از همه چیز به قدرتش برتر، و به احسانش نزدیک است، بخشنده هر سود و فضل، و بر طرف کننده هر بلای عظیم و شدت است. او را بر کرمهای پی در پی، و نعمت‌های فراوان و کاملش سپاس می‌گویم، و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتدا کننده آفرینش، و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کننده، و از او کمک می‌طلبم که غالب است و قوی، و به او اعتماد می‌نمایم که کفایت کننده است و یاور. و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، که او را برای اجرای فرمانش، و ابلاغ حجتش، و ترساندن عاصیان از عذابش فرستاد. ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، خداوندی که برای شما مثلها زد، مدت زندگی شما را معین فرمود، به شما لباس پوشاند، فراخی معیشت داد، شما را در محدوده شماره‌گری اعمال قرار داد، و جزای کردارتان را آماده نموده، شما را برای نعمت‌های کامل و عطیای فراوان اختیار نموده، و با دلایل رسا از عذاب فردا بیم داده، شما را به شمار آورده، و مدت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می‌شوید، و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می‌گیرید، زیرا آبشخور دنیا ناصاف و کدر، چشمه‌اش گل آلود و لغزنده، دیدگاهش زیبا و فریبنده، و آزمایشگاهش تباہ کننده است. فریبنده‌ای زودگذر، و نوری غروب کننده، و سایه‌ای از بین رونده، و تکیه‌گاهی رو به افتادن است. تا آن گاه که رمنده از آن به آن انس گیرد، و متوحش از آن به آن مطمئن گردد، همچون اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد، و او را به دامهایش صید کند، و به تیرهای هلاک کننده‌اش بدوزد، و در پایان کار گردنش را به کمندهای مرگ ببندد، در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر، و باز گشتگاه ترسناک، و مشاهده جایگاه ابدی، و درک جزای عمل سوق دهد. همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند، مرگ از نابود کردنشان باز نمی‌ایستد، و ماندگان از آلودگی دست بر نمی‌دارند، از رویه گذشتگان پیروی می‌نمایند، و این همه پی در پی از دنیا می‌روند تا نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی. تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد، و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها، و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان، و پرتگاه‌های هلاک به در آورد، در حالی که به سوی امرش شتابان، و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صف زده، دید خداوند بر همه احاطه دارد، نداده‌نده ندایش را به همه می‌شنوید، لباس خاکساری و ذلت تسلیم و خواری بر آنان پوشانده می‌شود، روزی است که چاره‌سازی در آن کار ساز نیست، آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده، و ترس از گناه عظیم شده، و گوشه‌ها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل و رسیدن به جزای عمل نیک و بد و کیفر و ثواب به لرزه در آمده است این جمعیت بندگان هستند که به قدرت خلق شده، و بی‌اختیار در مدار پرورش حق قرار گرفته‌اند، و با حضور فرشتگان دچار مرگ گشته، و در درون قبر گذاشته شده، و در معرض پوسیدگی آمده، و تنها سر از قبر بر آورده، و در برابر اعمالشان جزا داده می‌شوند، و وضعشان با محاسبه حق روشن می‌شود. اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت در اختیارشان قرار گرفت مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند، پرده شبهات از برابر چشمشان برداشته شد، در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند، و مجال تفکر برای رسیدن به بهترین مراتب و اقتباس نور سعادت در مدت حیات و محل آمد و شد فرصت به آنان عنایت شد. عجا از این مثل‌های صحیح و راست، و پندهای شفا دهنده، اگر با دل‌های پاک، و گوشه‌های شنوا، و آراء ثابت، و عقل‌های دوراندیش بر خورد کند. پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد، و گناه کرد و اعتراف نمود، و ترسید و به عمل برخاست، حذر نمود و به سوی طاعت شناخت، یقین کرد و نیکی پیشه ساخت، عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت. او را ترساندند و او ترسید، ممنوع از گناه شد و پذیرای ممنوعیت گشت، دعوت حق را اجابت کرد و به حق دل داد، از گناه برگشت و توبه نمود، به هادیان راه اقتدا کرد و به طریق ایشان رفت، حقیقت به او ارائه شد و او مشاهده کرد، پس شتابان طالب حق شد، و با گریز از زشتی نجات یافت، ذخیره آخرت یافت، باطن را پاکیزه کرد، قیامتش را آباد نمود، و زاد و توشه برای روز مرگ و راه پر خطر و وقت نیاز و محل تهیدستی بر مرکب خود بار کرد، و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد. پس ای بندگان خدا، در جهت هدفی که شما را برای آن آفریده تقوا پیشه کنید، و از او حذر کنید نهایت حذری که شما را از جانب خود بر حذر داشته، و کسب استحقاق کنید برای تحقق وعده صادقانه حق جهت آنچه در قیامت برای شما مهیا کرده، و برای حذر از هول روز معاد. قسمتی از این خطبه است در یاد آوری برخی نعمتهای حق برای شما گوشه‌ها قرار داد تا آنچه به کار آید حفظ کنند، و چشمها مقرر فرمود تا از تاریکی‌ها بینا شوند، هر عضو را شامل اعضا گردانید، و آن اعضا را در تألیف صورت و دوامشان در محل‌های مناسب قرار داد، با بدنهایی که با ابزار سودمند بر قرارند، و دل‌هایی که جوینده ارزاق خود هستند، در حالی که انسانها در نعمت‌های بزرگ، و موجبات احسان، و موانع آفات تندرستی

غرفند. مدت عمر مقرر را از شما پنهان داشت، و از آثار گذشتگان برای شما عبرتها به جای گذاشت: از بهره‌ای که از دنیا بردند، و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود، ولی قبل از اینکه به آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد، و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود. به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند، و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند. آیا آن که در عفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می‌کشد و آن که در شادابی سلامت است غیر از امراض گوناگون را توقع دارد و کسی که فعلاً موجود است جز ساعت فنا را منتظر است آن هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی، و کوچ از این دنیا، و لرزه و اضطراب، و درد سوز دل، و فروبردن آب دهان از غصه و رنج، و دیده به اطراف دوختن برای کمک خواستن از فرزندان و خویشان و دوستان و همسران. آیا این همه نزدیکان قدرت دفع مرگ را از انسان دارند آیا گریه کنندگان سودی می‌دهند در حالی که مرده خانواده در گورستان به گرو رفته، و در تنگنای قبر تنها مانده، گزندگان پوست بندش را پاره پاره کرده، عوامل لاغر کننده نازکی و تازگی بدنش را کهنه نموده، بادهای سخت آثارش را از میان برداشته، و حوادث زمانه نشانه‌های او را به نابودی کشیده، بدنش پس از تازگی تغییر کرده، و استخوانها پس از قوت پوسیده، و جانها در گرو بارهای گناهان مانده، به اخبار غیبی پس از مرگ یقین پیدا کرده، آنجا از ارواح مردگان اضافه کردن عمل صالح نخواهند، و خشنودی حق از خطاهایشان نطلبند. آیا شما زندگان فرزندان این مردم و پدران و برادران و خویشان ایشان نیستید، که از رفتار آنان پیروی کرده، و به راه آنان می‌روید، و در جاده آنان قدم می‌گذارید پس دلها از به دست آوردن نصیب معنوی خود سخت است، و از طلب هدایت و فلاح خود غافل است، و در غیر مسیر اصلی راه پیماست، گویا مقصود حق غیر ایشان است، و انگار هدایت و نجاتشان در جمع آوری متاع دنیا است. و بدانید که عبور شما از صراط است، آنجا که جایگاه لغزش قدمهاست، و محل هول و ترس و انواع مخاطرات. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی پیشه کنید، تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش را مشغول کرده، و ترس از عذاب بدنش را به رنج افکنده، و عبادت شب کمترین خواب را هم از دیده‌اش گرفته، و امید به رحمت حق او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته، و بی‌رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده، و ذکر الهی زبانش را به حرکت و شتاب واداشته، و وحشت را برای امن در قیامت مقدم داشته، و از اندیشه‌هایی که او را از راه روشن حق باز دارد کناره گرفته، و برای رسیدن به راه مطلوب در میانترین راه (که راه خداست) حرکت کرده، و عوامل کبر و غرور او را از راه حق باز نگردانده، و امور اشتباه انگیز بر او پوشیده نمانده، به خوشحالی بشارت حق به بهشت و آسایش زندگی اخروی در آسوده‌ترین خوابگاه خود (که قبر است) و ایمن ترین روزش (که قیامت است) دست یافته، از گذرگاه دنیا به طور پسندیده عبور نموده، و توشه آخرت، با سعادت و خوشبختی پیش فرستاده، و محض ترس از مقام حق به سوی کردار پسندیده شتافته، و در ایام مهلت در دنیا به سوی طاعت سرعت کرده، و در جستجوی رضای حق شوق نشان داده، و به خاطر خوف خدا از گناه گریخته، و امروز به فکر فردا بوده، و هماره به آینده نگر بسته است. پس بهشت برای ثواب و پاداش به اندازه است، و دوزخ برای عذاب و گرفتاری بس است، و کافی است که خدا انتقام گیرنده و یاور است، و همین بس که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه گر است. من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که شما را به سبب آنچه بیم داده جای عزری نگذاشته، و حجت را با راه روشنی که پیش پای شما نهاده تمام کرده، و شما را از دشمنی بر حذر داشته که پنهانی در سینه‌ها نفوذ می‌کند، و مخفیانه در گوشها سخن می‌گوید، پس انسان را گمراه کرده به تباهی می‌کشد، و وعده می‌دهد و در آرزوها می‌افکند، و گناهان بسیار زشت را آرایش داده، و معاصی کبیره هلاکت بار را ناچیز جلوه می‌دهد، تا به تدریج قرین خود را بفریبید، و گروگانش را به قید طاعت خود در آورد، آن وقت آنچه را آراسته بود منکر گردد، و آنچه را آسان جلوه داده بود بزرگ شمرد، و از آنچه ایمن نموده بود بترساند. و از این خطبه است در چگونگی آفرینش انسان یا این انسانی که خداوند او را در تاریکی‌های رحم، و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد: نطفه ریخته شده، و خون بسته صورت بندی نشده، و جنین در رحم و طفل شیر خوار، و کودک و نوجوان. آن گاه برای او قلبی حافظ، و زبانی گویا، و چشمی بینا قرار داد، تا بفهمد و پند گیرد، و از گناه خودداری نماید. ولی چون به حد کمال رسید، و قامتش آراسته شد، به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت، و بی‌باک و گمراه گشت، با دلو هوا و هوس آب کشید، برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد، در هر لذت و خوشی گام نهاد، هر چه به نظرش رسید عمل کرد، احتمال اینکه به بلا و ناکامی دچار شود نداد، و از هیچ گناهی پروا نکرد، پس در غفلت و گمراهی عمرش را تمام کرد، و مدتی اندک در گناهان خود به سر برد، در برابر نعمت‌های خدادادی سودی عاید خود ننمود، و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد. در اواخر طغیان و پیروی از هوا و خوشی لذت، ناگواریهای مرگ او را گرفت، پس حیرت زده و سرگردان، شب را تا روز خوابید، آن هم با دردهای شدید، و بیماریهای گوناگون که شدتش در شب است، در حالی که برادری غم خوار و پدري مهربان، و همسری که از بیتابی ناله می‌زد، و دختری که از اضطراب به سینه می‌کوبید در اطراف او بودند، و آن بیچاره در سكرات مرگ که او را به خود مشغول داشته، و غم و غصه فراوان، و ناله جانسوز، و سختی جان کندن، و رفتن از دنیا با مشقت و رنج گرفتار بود سپس در حالت ناامیدی پیچیده به گفن‌ها می‌شود، و بدون نشان دادن مقاومت به سوی قبر روانه‌اش می‌کنند، او را روی تخته تابوت انداخته، مانند شتر از سفر باز گشته و امانده و از حال رفته و رنجور و لاغر شده، فرزندان و برادران جمع گشته او را با دوش تا خانه غربت می‌برند، جایی که دیگر دیده نخواهد شد. و چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده‌ها برگردند، او را در قبر می‌نشانند در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید. بزرگترین بلا در آنجا افتادن در آب جوشان، و وارد شدن به جهنم، و هیجان آتش سوزان، و شدت فریاد آن است. در عذاب حق سکون و آرامشی نیست تا او را استراحت دهد، و نه آسایشی تا بلا را برطرف کند، و نه طاقتی تا مانع از درد شود، و نه مرگی تا وی را نجات بخشد، و نه چرتی و خواب اندکی که غصه‌اش را رفع کند، بین مرگهای مختلف و عذابهایی پی در پی گرفتار است. ما از این مصائب به خدا پناه می‌بریم. بندگان خدا کجايند آتانی که خدا به آنها عمر داد و بر خوردار از نعمت شدند، و به آنان آموخته شد و دانستند، و مهلت داده شدند ولی سرگرم و غافل ماندند، و در سلامتی بودند ولی فراموش کردند، فرصتی طولانی یافتند، و به آنان احسان نیکو شد، و از عذاب ترسانده شدند، و وعده‌های بزرگ به آنان داده شد از گناهان تباہ کننده، و از عیوبی که خدا را به خشم می‌آورد دوری کنید. ای صاحبان بینایی و شنوایی، و سلامتی و ثروت، آیا هیچ جای فرار و خلاصی، یا تکیه‌گاه و پناهگاهی، یا گریز و راه باز گشتی هست یا نه پس به کدام راه منحرف می‌شوید و یا به کدام جانب می‌برندتان یا به چه چیز فریفته می‌شوید نصیب هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت اوست، خوابگاهی که چهره بر خاکش می‌گذارد. ای بندگان خدا، اکنون که ریسمان مرگ به گردنتان نیفتاده، و روحتان در موقعیت به دست آوردن هدایت آزاد، و بدنها راحت، و میدان اجتماع وسیع، و مهلت حیات و اراده و اختیار برقرار، و وقت توبه و بازگشت، و فرصت انجام کار در در اختیار است، قبل از رسیدن تنگی وقت، و تنگنای قبر، و ترس از فنا، و مفارقت جان از بدن، و رسیدن بیک مرگ که مورد توقع است، و پیش از دچار شدن به عذاب خداوند عزیز مقتدر فرصت را غنیمت دانید. در خبر است که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام این خطبه را خواند بدنش لرزید، اشکها سرازیر شد، و دلها به اضطراب آمد. و بعضی از مردم این خطبه را خطبه غرّ نامند

(191 : خطبه) از خطبه‌های آن حضرت است باز هم در ستایش الهی و سفارش به تقوا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاسِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ وَالْعَالِي جُدُّهُ وَالْمُتَعَالِي جَدُّهُ أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ النَّوَامِ وَالْآلِيهِ الْعِظَامِ الَّذِي عَظَّمَ جُلْمَهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى

وَ عِلْمٌ مَا يَمْضِي وَ مَا مَضَى مُبْتَدِعَ الْخَلَائِقِ يَعْلَمُهُ وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ بِلَا اِقْتِدَاءٍ وَ لَا تَعْلِيمٍ وَ لَا اِحْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ وَ لَا اِصَابَةَ خَطَا وَ لَا حَضْرَةَ مَلَا . وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَتْبَعْتُهُ وَ النَّاسُ بِضُرْبِوْنَ فِي غَمْرَةٍ وَ يَمْوُجُوْنَ فِي حَيْرَةٍ قَدْ فَادَتْهُمْ اَزْمَةُ الْحَيْنِ وَ اسْتَعْلَقَتْ عَلَيَّ اَفْئِدَتُهُمْ اَقْفَالِ الرَّيْنِ . عِبَادَ اللهِ اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ فَاِنَّهَا حَقٌّ اَللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ الْمُوجِبَةُ عَلَى اللهِ حَقُّكُمْ وَ اَنْ تَسْتَعِينُوْا عَلَيْهِا بِاللّٰهِ وَ تَسْتَعِينُوْا بِهَا عَلَى اللهِ فَاِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَ الْجَنَّةُ وَ فِي عَدِّ الطَّرِيْقِ اِلَى الْجَنَّةِ مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ وَ سَالِكُهَا رَاحٌ وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسُهَا عَلَى الْاُمَمِ الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ وَ الْعَابِرِيْنَ لِحَاجَتِهِمْ اِلَيْهَا عَدَا اِذَا اَعَادَ اللهُ مَا اَبْدَى وَ اَخَذَ مَا اَعْطَى وَ سَأَلَ عَمَّا اَسَدَى فَمَا اَقَلَّ مِنْ قَلْبِهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا اَوْلَيْكَ الْاَقْلُوْنَ عَدَدًا وَ هُمْ اَهْلُ صِفَةِ اللهِ سُبْحَانَهُ اِذْ يَقُوْلُ وَ قَلِيْلٌ مِنْ عِبَادِي السَّكُوْرُ فَاَهْطَعُوْا بِاَسْمَاعِكُمْ اِلَيْهَا وَ اَطُوْا بِجِدَّتِكُمْ عَلَيْهَا وَ اعْتَصُمُوْهَا مِنْ كُلِّ سَلْفٍ خَلْفًا وَ مِنْ كُلِّ مُخَالَفٍ مُوَافِقًا اَيُّطُوْا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ اَقْطَعُوْا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ اَشْعِرُوْهَا قُلُوْبَكُمْ وَ اِرْحَصُوْا بِهَا ذُنُوْبَكُمْ وَ دَاوُوْا بِهَا الْاَسْفَامَ وَ بَادِرُوْا بِهَا الْحِمَامَ وَ اعْتَبِرُوْا بِمَنْ اَضَاعَهَا وَ لَا يَعْتَبِرْنَ بِكُمْ مَنْ اطَاعَهَا اَلَا فَصُوْنُوْهَا وَ تَصُوْنُوْا بِهَا وَ كُوْنُوْا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهًا وَ اِلَى الْاٰخِرَةِ وُلاَهَا وَ لَا تَضَعُوْا مَنْ رَفَعْتُهُ التَّقْوَى وَ لَا تَرْفَعُوْا مَنْ رَفَعْتُهُ الدُّنْيَا وَ لَا تَشْبِهُوْا بَارِقَهَا وَ لَا تَسْمَعُوْا نَاطِقَهَا وَ لَا تُحِبُّوْا نَاعِقَهَا وَ لَا تَسْتَضِيُوْا بِاَشْرَاقِهَا وَ لَا تُفْتِنُوْا بِاَعْلَاقِهَا فَاِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ وَ نُطْقَهَا كَاذِبٌ وَ اَمْوَالُهَا مَحْرُوْبَةٌ وَ اَعْلَاقُهَا مَسْلُوْبَةٌ اَلَا وَ هِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعَنُوْنَ وَ الْجَامِحَةُ الْحَرُوْنَ وَ الْمَائِنَةُ الْخَنُوْنَ وَ الْجَوُوْدُ الْكَنُوْدُ وَ الْعَنُوْدُ الصَّدُوْدُ وَ الْحَيُوْدُ الْمَيُوْدُ حَالُهَا اِنْقَالٌ وَ وَطْأَتُهَا زِلْزَالٌ وَ عِزُّهَا ذُلٌّ وَ جِدُّهَا هَزَلٌ وَ غُلُوْهَا سُفْلٌ دَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٌ وَ نَهْبٌ وَ عَطْبٌ اَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا وَ اَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا فَاَسْلَمَتْهُمْ الْمَعَاقِلُ وَ لَفْظَتْهُمْ الْمَنَازِلُ وَ اَعْيَتْهُمْ الْمَحَاوِلُ فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُوْرٍ وَ لَحْمٍ مَجْرُوْرٍ وَ شِلْوٍ مَذْبُوْحٍ وَ دَمٍ مَسْفُوْحٍ وَ عَاضٍ عَلَى يَدِيْهِ وَ صَافِقٍ بِكَفِيْهِ وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدِيْهِ وَ زَارٍ عَلَى رَايِهِ وَ رَاجِعٍ عَنِ عِزْمِهِ وَ قَدْ اُذْبِرَتْ الْحَيْلَةُ وَ اَقْبَلَتْ الْعَيْلَةُ وَ لَاتٌ حِيْنَ مَنَاصٍ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَتْ الدُّنْيَا لِحَالٍ بِاَلَيْهَا فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْاَرْضُ وَ مَا كَانُوْا مُنْظَرِيْنَ .

ترجمه:

حمد خدای را که حمدش در میان آفریدگان آشکار است، و لشکرش غالب، و بزرگیش والاست. او را بر نعمتهای پیوسته و بخششهای بزرگش سپاس می‌گزارم. خداوندی که بردباری حضرتش عظیم است پس عفو فرمود، و در آنچه حکم کرد عدالت نمود، و آنچه را می‌گذرد و گذشته است داند. خدایی که آفریننده مخلوقات به علم خود، و پدید آورنده آنان به حکمت خویش است، بدون تقلید و تعلیم گرفتن، و بدون پیروی کردن از نمونه ساخته شده صانعی حکیم، و منهای هر گونه اشتباهی، و بی‌حضور هیچ جمعیتی. و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، وقتی او را مبعوث به رسالت نمود که مردم در دریای گمراهی غوطه‌ور بودند، و در گرداب حیرت موج می‌زدند، مهار هلاکت آنان را می‌کشید، و بر قلوبشان قفل‌های ظلمت بسته شده بود. بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، تقوایی که حق خداوند بر شماست، و باعث حق شما بر خدا هم هست، برای دریافت تقوا از خدا کمک بخواهید، و از تقوا برای گریز از عذاب خداوند مدد بگیرید، که قطعا امروز تقوا سپر از بلا، و فردا راه بهشت الهی است، جاده‌اش روشن، و پوینده‌اش سود بر، و امانت دارش (که خداوند می‌باشد) حافظ آن است. تقوا به طور دائم خود را بر گذشتگان عرضه کرده و به آیندگان هم عرضه می‌کند، چرا که فردای قیامت به آن محتاجند، آن روزی که خداوند آنچه را پدید آورده باز گرداند، و آنچه را عنایت فرموده باز ستاند، و از آنچه مرحمت نموده باز خواست کند. تقوا پذیران که آن را چنانکه باید رعایت کنند چه اندکند راستی که آنان بسیار اندک شمارند، اینان سزاوار وصف حَقِّد که در قرآن فرموده: «اندکی از بندگان من شاکرند.» پس گوش خود را به جانب تقوا بدارید، و به کوشش خود بر آن مواظبت نمایید، و آن را به جای آنچه از دست داده‌اید قرار دهید، و در عوض هر مخالفی که دارید به عنوان موافق قبول کنید. خواب غفلت را به تقوا بیدار کنید، روز خود را با آن سپری نمایید، آن را ملازم دل خویش کنید، گناهانتان را با آن بشویید، امراض را به وسیله آن درمان نمایید، و با آن بر مرگ سبقت بگیرید، و از کسی که آن را تباه نموده عبرت بگیرید، مبادا که آراستگان به تقوا از شما عبرت گیرند هان، تقوا را نگاه دارید و خود را نیز به تقوا حفظ نمایید. خود را از دنیا پاک کنید، و نسبت به آخرت شیفته باشید، آن را که تقوا بلند مقام نموده پست نکنید، و آن را که دنیا رفعت داده بلند مقامش ننمایید، چشم به بارش ابر آن ندوزید، و گفتار ترغیب کننده به آن را نشنوید، و خواننده به آن را اجابت ننمایید، و به فروغ بی‌پایه آن روشنی مجوید، و به اشیاء نفیسیس فریب مخورید، زیرا که برقی از ابر بی‌باران، و گفتارش دروغ، و اموالش غارت شده، و اشیاء نفیسیس غنیمت دزدان گشته است. بدانید که آن چارپایی است سرکش و گریزپای، اسبی است چموش و نافرمان، دروغگویی است خائن، حق ناشناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو، دوری کننده‌ای است بی‌قرار. وضعیت حالی به حالی شده، قدمهای لرزان، ارجمندیش خواری، جدی‌اش شوخی، و بلندیش پست است. دنیا خانه ربودن مال و سلب ثروت، و جایگاه غارت و هلاکت است. مردمش در سختی و رانده شدن به سوی مرگ، و عرصه دیدار و فراق‌اند. راههایش موجب سرگردانی، گریزگاههایش علت ناتوانی، و مقاصدش باعث ناامیدی است. حصارهای استوارش اهل خود را به دست مرگ می‌سپارد، و منازل آن صاحبانش را دور می‌اندازد، و چاره اندیشی نسبت به امور آنان را ملول و خسته می‌نماید. بعضی از دام هلاکت رسته ولی از دنیا زخم کاری خورده‌اند، گروهی با بدن پاره و پوست کنده شده، عده‌ای سر بریده، دسته‌ای خوششان به زمین ریخته، عده‌ای انگشت به دهن می‌گزند، برخی از شدت حسرت دست به هم می‌مالند، جمعی سر در گریبان فکرت فرو برده‌اند، جمعیتی بر اشتباه خود ندامت دارند، و پاره‌ای از نیت خود برگشته، ولی راه چاره بر آنان بسته و مرگ ناگهانی در رسیده، و زمان خلاصی و رهایی تمام شده. هیئات هیئات، از چنگ شد آنچه شد، و رفت آنچه رفت، دنیا آن گونه که خود می‌خواست سپری شد، و آسمان و زمین بر اهلس گریه نکرد، و به آنان مهلتی داده نشد

(198 خطبه: از خطبه‌های آن حضرت است در سفارش به تقوا و وصف اسلام و پیامبر (ص))

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْقَلَوَاتِ وَ مَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اِخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبَحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا نَجِيبَ اللهِ وَ سَفِيْرَ وَحِيْهِ وَ رَسُوْلَ رَحْمَتِهِ . اَمَّا بَعْدُ فَاِيْنَ اَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي اِبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ اِلَيْهِ يَكُوْنُ مَعَادَتُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ اِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيْلِكُمْ وَ اِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ فَاِنَّ تَقْوَى اللهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوْبِكُمْ وَ بَصْرٌ عَمَى اَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ اَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُوْرِكُمْ وَ طَهُوْرٌ دَسَسِ اَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ عَسَا اَبْصَارِكُمْ وَ اَمْنٌ فَرَعِ جَانِحِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظَلْمَتِكُمْ فَاجْعَلُوْا طَاعَةَ اللهِ شِعَارًا دُوْنَ دِيَارِكُمْ وَ دَخِيْلًا دُوْنَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيْفًا بَيْنَ اَضْلَاعِكُمْ وَ اَمِيْرًا فَوْقَ اُمُوْرِكُمْ وَ مَنَهْلًا لِحِيْنَ وَرُوْدِكُمْ وَ شَفِيْعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ وَ جِنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ وَ مَصَابِيْحَ لِيَطُوْنَ قِيُوْرَكُمْ وَ سَكَنًا لَطُوْلِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفْسًا لِكُرْبِ مَوَاطِنِكُمْ فَاِنَّ طَاعَةَ اللهِ حِرْزٌ مِنْ مِتَالِفٍ مُكْتَنَفَةٍ وَ مَخَافَةٌ مُتَوَقَّعَةٌ وَ اَوَارٍ نِيْرَانٍ مُوقَدَةٌ فَمَنْ اَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوْهَا وَ اَحْلُوْلَتْ لَهُ الْاُمُوْرُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْاُمُوْجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا وَ اَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابَ بَعْدَ اِنْصَابِهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةَ بَعْدَ قُحُوْطِهَا . وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُوْرِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُضُوْبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبِرْكَةُ بَعْدَ اِرْذَالِهَا فَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَ اَمْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبِدُوْا اَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ اَخْرُجُوْا اِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ . ثُمَّ اِنَّ هَذَا الْاِسْلَامَ دِيْنُ اللهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَ اَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ وَ اَقَامَ دَعَايِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ اَدَلَّ الْاَدْبِيَانِ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ الْمِلَالِ بِرَفْعِهِ وَ اَهَانَ اَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ وَ خَدَلَ مُحَادِيْهِ بِنُضْرِهِ وَ هَدَمَ اَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ وَ اَتَّقَ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ ثُمَّ جَعَلَهُ لَا اَنْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَ لَا فَكَّ لِحَقَّتِهِ وَ لَا اِنْهَادًا لِاسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَ لَا اِنْفِلَاحَ لِشَجَرَتِهِ وَ لَا اِنْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَ لَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَ لَا جَدَّ لِفِرْوَعِهِ وَ لَا ضَنْكًا لِطَرِقِهِ وَ لَا وُغُوْثَةً لِسَهْوَلَتِهِ

وَلَا سَوَادٌ لَوْضَحِهِ وَلَا عَوْجٌ لِإِنْتِصَابِهِ وَلَا عَصَلٌ فِي عُودِهِ وَلَا وَعْتٌ لَفَجِّهِ وَلَا انْقِطَاعٌ لِمَصَابِيحِهِ وَلَا مَرَارَةٌ لِحَلَاوَتِهِ فَهُوَ دَعَانِمٌ أَسَاخٌ فِي الْحَقِّ
 أَسْنَاخَهَا وَثَبَّتْ لَهَا آسَاسَهَا وَتَبَابِعُ غَزْرَتِ عَيْوُنِهَا وَمَصَابِيحُ شَبَبَتْ نِيرَانُهَا وَمَنَارٌ اقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا وَأَعْلَامٌ قَصَدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَمَنَاهِلٌ رَوَى بِهَا
 وَرَادُهَا. جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مَثْنِيَّ رِضْوَانِهِ وَبِرْوَةَ دَعَائِمِهِ وَسَنَامٌ طَاعَتِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ رَفِيعُ الْبُنْيَانِ مُنِيرُ الْبُرْهَانِ مُضِيءُ النَّبِيرَانِ عَزِيزُ
 السُّلْطَانِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعَوِّذُ الْمَنَارِ فَتَسْرُقُوهُ وَاتَّبِعُوهُ وَأَدْوَا إِلَيْهِ حَقَّةً وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ . ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
 بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعُ وَأَقْبَلَ مِنَ الْأَخْرَةِ الْإِطْلَاقُ وَأَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ وَخَسَنَ مِنْهَا مِهَادٌ وَأَزَفَ مِنْهَا
 قِيَادٌ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مَدَّتِهَا وَأَقْبَرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا وَتَصَرَّمَ مِنْ أَهْلِهَا وَانْقِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا وَانْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا وَعَفَاءٌ مِنْ أَعْلَامِهَا وَتَكْشُفٌ مِنْ
 عَوْرَاتِهَا وَقَصْرٌ مِنْ طَوْلِهَا جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَكَرَامَةً لِأَمْتِهِ وَرَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَرَفَعَهُ لِأَعْوَانِهِ وَشَرَفًا لِأَنْصَارِهِ . ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ
 نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَبَحْرًا لَا يَدْرُكُ قَعْرُهُ وَمِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَشِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَفَرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بَرَهَانُهُ وَ
 تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَبُخْبُوحَةُ وَتَبَابِعُ الْعِلْمِ وَبُحُورَةُ وَ
 رِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُرَابُتُهُ وَأَنْفَاقُ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ وَأُودِيَةُ الْحَقِّ وَغِبْطَانُهُ وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَغَيْوُنٌ لَا يُبْضِئُهَا الْمَاتِحُونَ وَمَنَاهِلٌ لَا
 يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَمَنَازِلٌ لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَأَعْلَامٌ لَا يَعْصِي عَنْهَا السَّائِرُونَ وَآكِمٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْفَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ
 وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجَ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظِلْمَةٌ وَحَبْلًا وَثِيقًا غُرُوتُهُ وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرُوتُهُ وَعِزًّا لِمَنْ
 تَوَلَّاهُ وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنْ اتَّخَذَهُ وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ
 مَطِيئَةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

ترجمه:

خداوند آواز وحوش را در بیابانها، و گناهان بندگان را در نهانها، و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف، و تلاطم امواج آب را با وزش
 تندبادها خیر دارد. و شهادت می‌دهم که محمد برگزیده خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست. اما بعد، شما را به پروای از خدایی سفارش
 می‌کنم که آفرینش شما را آغاز کرد، و بازگشت شما به او، و بر آورده شدن حاجاتتان به قدرت او، و پایان رغبت شما به سوی او، و راه معتدل
 شما به جانب او، و پناه از همه بیمها حضرت اوست. زیرا تقوا داروی درد دلهايتان، بينايی کوری باطنتان، شفای بیماری اجسادتان، صلاح
 فساد سينه‌هايتان، پاکي چرك نفوستان، جلای پرده دیدگانتان، ایمنی خوف دلهايتان، و روشنی تاریکی جهل‌تان می‌باشد. طاعت خدا را جامه جان
 کنید نه پوشش جسم، به باطن فرمانبردار حق باشید نه به ظاهر، طاعت را چون رگ و پی در اعضا و جوارح‌تان قرار دهید، و آن را بر همه
 امورتان حاکم گردانید، و آن را آبشخور به هنگام ورود به قیامت و شفیع رسیدن به آرزوها، و سپر روز وحشت، و چراغهای دل گورها، و
 آرامش دهنده ترسهای طولانی، و زباینده اندوه موطن پر وحشت خود قرار دهید. زیرا طاعت خدا نگهدارنده از عوامل فراگیر هلاک، و حافظ
 از امور وحشتناک، و مانع گرمای آتش افروخته شده است. آن که دست به دامن تقوا بزند سختی‌ها پس از نزدیک شدن از او دور می‌گردد، و
 امور بعد از تلخی برای او شیرین می‌شود، و امواج فتنه‌ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می‌گردد، و دشواریها پس از رنجاندنش بر او
 آسان می‌شود، و باران کرامت پس از نایاب شدن بر او می‌بارد، و رحمت رمیده شده به او روی می‌آورد، و چشمه نعمت پس از خشک شدن بر
 او به جوشش می‌آید، و برکات کاسته شده بر او فراوان می‌گردد. پروای از خدایی را پیشه کنید که شما را به موعظه خود سود بخشید، و به
 پیامش شما را پند داد، و به نعمتش بر شما منت نهاد. پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید، و حق طاعتش را به جا آورید. سپس (بدانید)
 این اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد، و آن را به دیده عنایت پرورید، و بهترین خلق را برای ارائه آن برگزید، و
 ستونهای آن را بر پایه محبت خود استوار نمود. اديان را با عزت آن خوار کرد، و به رفعتش سایر آيين‌ها را به پستی نشاند، و به کرامتش
 دشمنان را ذلت داد، به یاریش مخالفان را سرکوب کرد، و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت، تشنگان معنی را از حوضهایش
 سیراب نمود، و آبگاهش را با نیروی الهی آبکشان پر کرد. آن گاه اسلام را چنان قرار داد که رشته‌اش نگسلد، حلقه‌هایش نگشاید، اساسش منهدم
 نگردد، ارکانش زوال نپذیرد. درختش ریشه کن نشود، مدتش به آخر نرسد، قوانینش کهنه و پوسیده نگردد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راههایش
 تنگ نشود، آسانیش به دشواری نرسد سپیدش سیاه نگردد، قامت راستش کج نشود، چوبه‌اش نیچد، و راهش صعب العبور نگردد، چراغهایش
 خاموش، و شیرینیش تلخ نشود. اسلام ستونهای است که خداوند پایه‌هایش را در حق کار گذاشته، و بنیان آن ستونها را محکم کرده، چشمه‌هایی
 است که نهرهایش پر آب، و چراغهایی است که نورش تابان، و مشعلگاهی است که مسافران به آن راه جویند، و نشانه‌هایی است که راهها به
 آن قصد می‌شود، و آبشخورهایی است که واردان به آن سیراب می‌گردند. خداوند نهایت خشنودی، و برترین قوانین، و بالاترین مرتبه طاعت را
 در اسلام قرار داده. بنابراین این ارکانش پا برجا، بنایش رفیع، برهانش نورانی، شعله‌اش فروزان، سلطنتش شکست ناپذیر، و نشانه‌اش بلند، و
 ستیز با آن غیر ممکن است. پس اسلام را محترم دارید و از آن پیروی نمایید. و حَقِّش را ادا کنید، و آن را در جایگاه خود قرار دهید. آن گاه
 خداوند محمد -صلی الله علیه و آله- را به حق برانگیخت، وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده، و آخرت روی آورده، و سر سیزی دنیا پس
 از روشنی تاریک، و اهلیش را در مشقت قرار داده بود، آن زمان که بستر دنیا ناهموار، و آماده نابودی و نیستی بود. زمانش رو به پایان، و
 نشانه‌های زوالش نزدیک شده بود، آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی، و حلقه‌اش رو به شکسته شدن، و ریسمانش رو به پاره شدن، و
 نشانه‌هایش رو به کهنه شدن، و عیب‌هایش رو به مکشوف شدن، و درازی مدتش رو به کوتاه شدن می‌رفت. خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ
 کننده رسالت، و وسیله کرامت امت، و بهار اهل زمان، و بلندی مرتبت پاران، و شرف هواخواهان خود قرار داد. سپس قرآن را بر او نازل
 کرد، نوری که چراغهایش خاموش نمی‌شود، و چراغی که افروختگی‌اش کاهش بر نمی‌دارد، و دریایی که قعرش درک نمی‌گردد، و راهی که
 حرکت در آن گمراهی ندارد، و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی‌شود، و جدا کننده حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد، و ساختمانی که
 پایه‌هایش ویران نگردد، و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی‌رود، و بلند مرتبه‌ای که یارانش را شکست نرسد، و حقی که مدد کارانش دچار
 شکست نشوند. قرآن معدن ایمان و میان سرای آن، چشمه‌های دانش و دریاهاى آن، باغهای عدل و داد و حوضهای آن، پایه‌های اسلام و اساس
 آن، و ادبهای حق و دشت‌های سر سبز آن است، دریایی است که آب برداران آبش را تمام نکنند، و چشمه‌هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر
 نرسانند، و آبشخورهایی است که واردان از آن کم ننمایند، و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند، و نشانه‌هایی است که از چشم
 راهروان پنهان نماند، و تپه‌هایی است که روندگان از آنها نگذرند. خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرار داد، و نیز بهار قلوب بینایان، و
 مقصد راههای صالحان، و دوايي که پس از آن بیماری نیست، و نوری که با آن تاریکی نباشد، و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم
 است، و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست، و برای دوستدارانش عزت، و برای واردش صلح و ایمنی، و برای اقتدا کننده به آن
 راهنما، و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل، و برهان کسی که با آن سخن گوید، و شاهد آن که به وسیله آن به جدال با دشمن
 برخیزد، و پیروزی آن که به آن حجت آورد، و راهبر کسی که به آن عمل نماید، و مرکب آن که آن را به کار اندازد، و نشانه واضح برای
 کسی که نشانه جوید، و سپر باز دارنده از بلا برای آن که آن را در برکند، و دانش برای کسی که آن را در گوش جای دهد، و خبری صحیح
 برای آن که روایت کند، و حکمی حق برای کسی که با آن حکم نماید.

(2خطبه 129 : از خطبه‌های آن حضرت است در باره بیمانه‌ها و ترازوها

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أُنُوبَاءٌ مُوجَّبُونَ وَمَدِينُونَ مُقْتَضُونَ أَجَلَ مَنُفُوصٍ وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ قَرَبَ دَائِبٍ مُضَيِّعٍ وَ رَبِّ كَادِحٍ خَاسِرٍ وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرَ فِيهِ إِلَّا ادْبَاراً وَ لَا الشَّرَّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالاً وَ لَا الشَّيْطَانَ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعاً فَهَذَا أَوْانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ وَ أَمْكَنْتْ فَرِيضَتُهُ اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شَدَّتْ مِنَ النَّاسِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا قَئِيراً يُكَابِدُ قَفراً أَوْ غَنِيّاً بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْراً أَوْ بَخِيلاً اتَّخَذَ الْبُخْلَ بَحْقَ اللَّهِ وَ قَفراً أَوْ مُتَمَرِّداً كَأَنَّ بَأَدْنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَ قَفراً أَيْنَ أُخْيَارِكُمْ وَ صَلْحَاؤِكُمْ وَ أَيْنَ أَحْزَارِكُمْ وَ سَمَحَاؤِكُمْ وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمْ أَلَيْسَ قَدْ طَعَنُوا جَمِيعاً عَنِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنْعَصَةِ وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حَتَالَةٍ لَا تَلْتَقِي إِلَّا بِدَمِهِمُ الشَّقَاتَانِ اسْتِصْغَاراً لِقَدْرِهِمْ وَ ذَهَاباً عَنِ ذِكْرِهِمْ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ وَ لَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ أَلَيْسَ قَدْ تَرَى أَنَّ نَجَاجِرَ اللَّهِ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنِ جَنَّتِهِ وَ لَا تُثَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ الثَّارِكِيْنَ لَهُ وَ النَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِيْنَ بِهِ.

ترجمه:

بندگان خدا، شما و آنچه از این دنیا آرزو دارید مهمانانی هستید با مدتی معین، و بدهکارانی هستید که پرداخت آن از شما خواسته شده، مدتی کوتاه دارید، و اعمالتان محفوظ است. چه بسا کوشنده‌ای که کوشش را ضایع می‌کند، و چه بسا رنج برنده‌ای که زیان می‌برد. در روزگاری هستید که پشت کردن نیکی در آن رو به تزیید است، و رو آوردن شر در آن رو به افزونی است، و شیطان جز هلاک کردن مردم طمع ندارد. اینک زمانی است که ساز و برگ شیطان قوی شده، و مکر و حيله‌اش فرا گیر گشته، و به دست آوردن شکار برایش ممکن شده است. به هر طرف که می‌خواهی به مردم نظر کن، آیا جز نیازمندی که رنج ناداری بر دوش اوست، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند، یا بخیلی که از بخل ورزیدن در حقوق الهی ثروت به دست آورده، یا سرکشی که انگار کوشش از شنیدن موعظه کر است کسی را می‌بینی خوبان و صالحان، و آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند پرهیزکاران در کسب، و پاکیزگان در راه و روش چه شدند مگر همه آنان از این دنیای پست و زندگی زودگذر ناگوار کوچ نکردند و مگر جز این است که شما در میان جمعی مردم بی‌مقدار و پست بجا مانده‌اید که به خاطر پستی آنان و وجوب اعراض از ذکرشان لبها برای سرزنش آنها به هم نمی‌خورد ما همه از خداییم و همه به سوی او باز می‌گردیم. فساد آشکار شد، نه انکار کننده‌ای تغییر دهنده و نه باز دارنده‌ای که خود آلوده نباشد دیده می‌شود. آیا با این وضع نکبت‌بار می‌خواهید در جوار قدس حق قرار گیرید، و سر افرازترین دوستان خدا باشید هیهات، خدا را نسبت به بهشتش نمی‌توان فریفت، و جز به طاعتش امکان رسیدن به خشنودیش نیست. لعنت خدا بر آمران به معروفی که خود تارک معروف‌اند، و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند

مربوط به: **پیام به نخستین اجلاس پژوهشی امر به معروف و نهی از منکر 1379/08/23** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

هرچند فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگترین واجبات اسلامی است و توصیه به آن در قرآن و گفتارهای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان و دیگر امامان: دارای لحنی کم‌نظیر و تکان‌دهنده است، ولی اگر کسی از این همه چشم‌پوشی کند و تنها به ندای خرد انسانی گوش بسپرد، باز هم بی‌شک این عمل سازنده را فریضه و تکلیف خواهد شمرد. به نیکی خواندن و از بدی برحذر داشتن را کدام خرد سالم، ستایش نمی‌کند؟ و کدام انسان خیرخواه و حساس، از آن روی می‌گرداند؟ هنگامی که به این وظیفه عمل شود، به تعداد آمران و ناهیان، دعوت به خیر در میان مردم صورت می‌گیرد، و بی‌گمان لبیک‌گویان به این دعوت نیز کم نخواهند بود. این فراخوانی، بگمان زیاد بر خود داعیان نیز نشانه‌ی نیک بر جای می‌گذارد و از دو سو راه صلاح را هموار می‌سازد. کار نیکی که مخاطب خود را به آن امر می‌کنیم و رفتار زشتی که وی را از آن برحذر می‌داریم، هرچه بزرگتر و تأثیر اجتماعی یا فردی آن ژرف‌تر و ماندگارتر باشد، امر به معروف و نهی از منکر ما ارزشمندتر است و چنین است که عمل به این وظیفه، تضمین‌کننده‌ی دوام و استحکام حکومت صالحان است، و رهاکردن و به فراموشی سپردن آن، زمینه ساز سلطه‌ی اشرار و نابکاران.

مربوط به: **بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران 1379/04/19** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

یک نکته را هم می‌خواهم یادآوری کنم و آن نظام امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر واجب حتمی همه است؛ فقط من و شما به عنوان مسئولان کشور وظیفه‌مان در باب امر به معروف و نهی از منکر سنگین‌تر است. باید از شیوه‌ها و وسایلی مناسب استفاده کنیم؛ اما آحاد مردم هم وظیفه دارند. با چهار تا مقاله در فلان روزنامه، واجب امر به معروف نه از وجوب می‌افتد، نه ارزش تأثیرگذارش ساقط می‌شود. قوام و رشد و کمال و صلاح، وابسته‌ی به امر به معروف و نهی از منکر است. این‌هاست که نظام را همیشه جوان نگه می‌دارد. حال که نظام ما بیست و یک‌ساله و جوان است و در مقایسه‌ی با نظام فرتوت هفتاد و چندساله‌ی پیر کمونیستی در شوروی به طور طبیعی هم جوان است؛ اما اگر صد سال هم بر چنین نظامی بگذرد، چنانچه امر به معروف باشد و شما وظیفه‌ی خودتان بدانید که اگر منکری را در هر شخصی دیدید، او را از این منکر نهی کنید، آنگاه این نظام اسلامی، همیشه تروتازه و باطراوت طراوت و شاداب می‌ماند. طرف امر به معروف و نهی از منکر فقط طبقه‌ی عامه‌ی مردم نیستند؛ حتی اگر در سطوح بالا هم هستند، شما باید به او امر کنید؛ نه اینکه از او خواهش کنید؛ باید بگویید: آقا! نکن؛ این کار یا این حرف درست نیست. امر و نهی باید با حالت استعلاء باشد. البته این استعلاء معنایش این نیست که

آمران حتماً باید بالاتر از مأموران، و ناهیان بالاتر از منهیان باشند؛ نه، روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است؛ مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید؛ نه، باید گفت آقا! این اشتباه را نکن؛ چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف، هرکسی هست بنده که طلبه‌ی حقیری هستم از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1378/01/23 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر
کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)
نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

در خصوص امر به معروف و نهی از منکر حدیثی دیدیم که از جمله چیزهایی که برای امر به معروف و ناهی از منکر ذکر می‌کند، «رفیق فیما یأمر و رفیق فیما ینهی» بود. آن جایی که جای رفیق است که غالب جاها هم از این قبیل است انسان باید با «رفیق» عمل کند؛ برای اینکه بتواند با محبت آن حقایق را در دلها و در ذهنها جا بدهد و جایگزین کند. تبلیغ برای این است؛ برای زنده کردن احکام الهی و اسلامی است.

مربوط به: **بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسنول و سر دبیران نشریات دانشجویی 1377/12/04 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر
کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)
نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

یکی از عواملی که در جامعه از بدیها جلوگیری می‌کند، نهی از منکر و منکر ساختن منکر است. نگذاریم «منکر» «معروف» و «معروف» «منکر» شود. نهی از منکر کردن، مثل این است که بگویید آقا چرا این کار را می‌کنی؟ این چه حرکت بدی است که انجام می‌دهی؟ يك نفر بگوید، دو نفر بگویند، ده نفر بگویند؛ بالاخره طرف مجبور می‌شود ترك کند؛ یعنی اگر بارها گفته شد، روحاً مغلوب می‌گردد. من همین امر به معروف و نهی از منکر زبانی را - ولو به شکل خیلی راحت و آرام و بدون هیچ خشونت و دعوی - واقعاً یکی از معجزات اسلام می‌دانم. مثلاً يك نفر کار خلافی می‌کند، می‌گویند آقا شما این کار را نباید می‌کردی. این مطلب را بگو و برو. می‌گوید او برمی‌گردد دو تا فحش به من می‌دهد. خیلی خوب؛ حالا دو تا فحش هم به شما بدهد؛ برای خاطر امر خدا تحمل کنید. اگر نفر دوم هم بگوید آقا شما باید این کار را نمی‌کردی؛ بدانید اگر دعوا هم بکند، دعوایش کمتر از آنی است که با نفر اول کرده است. نفر سوم و نفر دهم و نفر بیستم هم همین‌طور. بنابراین، اگر نهی از منکر باب شد و تا نفر بیستم رسید، شما خیال می‌کنید آن آدم دیگر آن کار را تکرار خواهد کرد؟ نهی از منکر واقعاً معجزه می‌کند. فقط هم زبانی؛ دیدش در اختیار حکومت است؛ یعنی اگر جایی باید با گناهکار به صورت یدی و مجازاتی برخورد کنند، فقط دستگاههایی از حکومت هستند که مسؤول این کارند؛ مردم نباید بکنند. اما زبانی چرا؛ خیلی هم اثر دارد.

مربوط به: **بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 1377/02/22 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر
کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)
نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت، این‌طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احیاناً ممکن است برخورد قانونی و خشن هم باشد؛ لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدس اسلام هست، زبان است؛ «انما هی اللسان». تعجب نکنید. من به شما عرض می‌کنم که تأثیر امر و نهی زبانی اگر انجام گیرد از تأثیر مشت پولادین حکومتها بیشتر است. من چند سال است که گفته‌ام امر به معروف و نهی از منکر. البته عده‌ای این کار را می‌کنند؛ اما همه نمی‌کنند. همه تجربه نمی‌کنند، می‌گویند آقا چرا اثر نمی‌کند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر دهید. اصلاً لازم هم نیست زبان گزنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر، سخنرانی بکنید. يك کلمه بگویید: آقا! خانم! برادر! این منکر است. شما بگویید، نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ کی می‌تواند منکر را ادامه دهد؟

البته به شما بگویم عزیزان من! منکر را باید بشناسید. چیزهایی ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید؛ در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفته‌اند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من می‌گویم احتمال تأثیر همه جا قطعی است؛ مگر در نزد حکومتهای قلدر، قدرتمندان و سلاطین. آن‌ها ایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا. برای مردم، حرف اثر دارد. بنابراین، پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، «زبان» است.

مربوط به: **پیام به هفتمین اجلاس سراسری نماز 1376/07/07 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر
کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)
نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

نماز است که مایه‌های لازم ایثار و گذشت و توکل و تعبد را که پشتوانه‌ی حتمی واجبات پرخطر و دشوار همچون جهاد و نهی از منکر و زکات است، در روح آدمی پدید می‌آورد و او را شجاعانه بدان میدانها گسیل می‌دارد. هنگامی که به خاطر هجوم دشمن، فریضه‌ی جهاد اهمیت می‌یابد، یا بر اثر دشواری زندگی قشرهایی از مردم، فریضه‌ی زکات و انفاق، همه را مخاطب می‌سازد، یا به اقتضای تلاش دشمن در عرصه‌ی فرهنگ و اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر واجب همگانی می‌شود، در همه‌ی این شرائط، نماز، نه فقط از شأن «خیر العملی» فرو نمی‌افتد، بلکه به مثابه‌ی پشتوانه‌ی روحی و معنوی همه‌ی مجاهدتها و ایثارها و خطرپذیری‌ها، بر اهمیت آن افزوده می‌شود.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از پاسداران 1375/09/24 -**

عنوان فیش: مجاهدت امام حسین علیه السلام در عرصه سیاسی با امر به معروف و نهی از منکر
کلیدواژه (ها): **(حضرت امام حسین علیه السلام)**, **امر به معروف و نهی از منکر**
نوع (ها): (حدیث)

متن فیش:

رشته بعدی [در زندگی امام حسین علیه السلام] هم رشته‌ی نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتابهای تاریخ نقل شده است (1) - نقل شیعه هم نیست - اتفاقاً این نامه را - تا آنجا که در ذهنم هست - مورّخین سنی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آنها نقل کرده‌اند. آن نامه‌ی کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. «آرید آن امر بالمعروف و انهی عن المنکر». (2)

ببینید؛ یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را می‌کند؛ هم در صحنه و عرصه‌ی فرهنگی، که مبارزه‌ی با تحریف، اشاعه‌ی احکام الهی و تربیت شاگرد و انسانهای بزرگ است و هم در عرصه‌ی سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه‌ی سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خود سازی و پیشرفت است.

(1)

الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی ج 2 ص 297؛

«فی جواب کتاب کتب إلیه معاویة علی طریق الاحتجاج أما بعد فقد بلغنی کتابک أنه بلغک عنی أمور إن بی عنها غنی و زعمت أنى راغب فیها و أنا بغیرها عنک جدیر أما ما رقی إلیک عنی فإنه رقاءه إلیک الملاقون المشاءون بالنمائم المفرقون بین الجمع کذب الساعون الواشون ما أردت حربک و لا خلافا علیک و ایم الله إنى لأخاف الله عز ذکرة فی ترک ذلك و ما أظن الله تبارک و تعالی براض عنی بترکه و لا عاذری بدون الاعتذار إلیه فیک و فی أولئک القاسطین الملبین حزب الظالمین بل أولیاء الشیطان الرجیم أ لست قاتل حجر بن عدی أخی کذبة و أصحابه الصالحین المطیعین العابدین کانوا ینکرون الظلم و یستعظمون المنکر و البدع و یؤثرون حکم الکتاب و لا یخافون فی الله لومة لائم فقتلتهم ظلما و عدوانا بعد ما کنت أعطیتهم الأیمان المغلظة و الموائیق المؤکدة لا تأخذهم بحدث کان بینک و بینهم و لا باحنة تجدها فی صدرك علیهم أ و لست قاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله العبد الصالح الذی أبلته العبادة فصفرت لونه و نحلته جسمه بعد أن أمنتہ و أعطیته من عهد الله عز و جل و میثاقه ما لو أعطیته العصم ففهمته لنزلت إلیک من شعف الجبال ثم قتلته جرأة علی الله عز و جل و استخفافا بذلك العهد أ و لست المدعی زیاد ابن سمیة المولود علی فراش عبید عبد تقیف فزعمت أنه ابن أبیک و قد قال رسول الله الولد للفراش و للعاهر الحجر فترکت سنة رسول الله و اتبعته هواک بغیر هدی من الله ثم سلطته علی أهل العراق فقطع أیدی المسلمین و أرجلهم و سمل أعینهم و صلبهم علی جذوع النخل کأنک لست من هذه الأمة و لیسوا منک أ و لست صاحب الحضرمیین الذین کتب إلیک فیهم ابن سمیة أنهم علی دین علی و رأیه فکتبت إلیه اقتل کل من کان علی دین علی ع و رأیه فقتلهم و مثل بهم بأمرک و دین علی و الله و ابن علی الذی کان یضرب علیه أباک و هو أجلسک بمجلسک الذی أنت فیه و لو لا ذلك لکان أفضل شرفک و شرف أبیک تجشم الرحلتین اللتین بنا من الله علیکم فوضعهما عنکم و قلت فیما تقول انظر نفسك و لدینک و لأمة محمد ص و اتق شق عصا هذه الأمة و أن تردهم فی فتنة فلا أعرف فتنة أعظم من ولایتک علیها و لا أعلم نظرا لنفسی و ولدی و أمة جدی أفضل من جهادک فإن فعلته فهو قرابة إلی الله عز و جل و إن ترکته فاستغفر الله لذنبی و أسأله توفیقی لإرشاد أموری و قلت فیما تقول إن أنکرک تتکرنی و إن أكدک تکدنی و هل رأیک إلا کید الصالحین منذ خلقت فکدنی م

ترجمه:

هنگامی که این نامه معاویه به امام حسین علیه السلام رسید در جوابش نوشت: نامه تو بمن رسید، نوشته بودی: اموری از من بتو رسیده که از آنها بیزاری و من بنظر تو برای غیر آن امور سزاوارم. کارهای نیکو را نمی‌توان جز با راهنمایی و توفیق خدا انجام داد. اما اینکه نوشته بودی اموری از من بتو رسیده. این گونه سخنان را افراد سخن‌چین و متملق و فتنه‌انگیز برای تو گفته‌اند، زیرا من با تو تصمیم جنگ و مخالفت ندارم. ولی بخدا قسم در عین حال من از اینکه با تو مبارزه نکنم خائف می‌باشم و گمان نمی‌کنم که خدا راضی باشد من از جنگیدن با تو دست بردارم و عذر مرا در باره مبارزه با تو و این گروه ملحد که حزبی ستمکش و دوستان شیطاین می‌باشند بپذیرد. آیا تو همان معاویه‌ای نیستی که حجر (بضم حاء و سکون جیم) ابن عدی را با آن افرادی که اهل نماز و عبادت و با ظلم و بدعت مخالف بودند و در راه خدا از هیچ گونه ملامتی پاک نداشتند شهید نمودی؟! تو آنان را بوسیله ظلم و دشمنی در صورتی کشتی که قسم‌های غلیظ برای ایشان خورده بودی و امان‌های کامل به آنان داده بودی که ایشان را نسبت بحوادث قبلی که بین تو و آنان رخ داده بود و بغض و کینه‌ای که از ایشان در دل داری مؤاخذه نمائی!! آیا تو همان معاویه‌ای نیستی که عمرو بن حمق (بفتح حاء و کسر میم) را شهید کردی؟ در صورتی که وی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بشمار میرفت و رنگش از کثرت عبادت زرد شده بود؟! تو این جنایت را موقعی انجام دادی که به وی امان داده بودی، تو یک عهد و پیمان و اطمینانی از طرف خدا به او داده بودی که اگر آنها را به یک پرنده میدادی از سر کوه بنزد تو فرود می‌آمد. سپس او را بنامردی شهید نمودی و جرات پیدا کردی و با عهد و پیمان خدای تعالی مخالفت نمودی و آن تعهد را ناچیز و نادیده گرفتی!! آیا تو همان معاویه‌ای نیستی که مدعی شدی و زیاد بن سمیه (بضم سین و فتح میم و یاء مشدد) را که در رختخواب تقیف متولد شد بپدرت ملحق نمودی؟ در صورتی که پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از صاحب رختخواب است و زناکار را باید سنگباران نمود. تو سنت پیامبر اسلام را عمدا پایمال

و بدون هدایت خدائی از هوا و هوس خود متابعت نمودی!! سپس يك چنین زنزاده‌ای یعنی زیاد را بر عراق و بصره مسلط کردی تا دست و پاهای مردم را قطع نماید، چشم‌های آنان را از کاسه درآورد، ایشان را بر

2)

بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 44 ص 329؛
المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 89؛

...ثُمَّ دَعَا الْحُسَيْنَ بِدَوَاةٍ وَ بَيَاضٍ وَ كَتَبَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بَنُ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أُشِيرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبُولِ الْحَقَّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَ حَنَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَ دَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَ خَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ...
ترجمه:

...سپس امام حسین علیه السلام دوات و کاغذ سفیدی خواست و این وصیت را برای برادرش محمد بن حنفیه نوشت: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر براستی که این وصیت نامه‌ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام برای برادرش محمد مشهور به [بن حنفیه نوشته است: حسین گواهی میدهد: خدایی جز الله وجود ندارد خدا یکی است و شریکی ندارد و براستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول خدا میباشد که حقیقت را از جانب خدای حق آورد و همانا که بهشت و جهنم حقیقت هستند و قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست و خداوند هر کسی را که در قبور باشد زنده خواهد کرد و همانا من برای سرکشی و خود پسندی و تکبر و فساد کردن و ظلم نمودن خارج نشدم [قیام نکردم]. و به تحقیق که من برای اصلاح و درست کردن [کارها] در میان امت جدم قیام کردم و می خواهم به نیکی سفارش و از بدی نهی کنم و مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیهم السلام رفتار می نمایم. پس هر کس که مرا به جهت اینکه حق میگویم قبول کند همانا خداوند به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد بسینه من بگذارد من صبر می کنم تا خدا که بهترین حکمکنندگان است بین من و آن قوم داوری نماید. ای برادر من این وصیت من است به تو. توفیق من جز با خدا نیست من بخدا توکل میکنم و بسوی او توبه می نمایم. سپس امام علیه السلام آن [وصیت نامه] را تا کرد و با انگشترش مهر نمود و به برادرش محمد داد. و او را ترک کرد (با او خداحافظی کرد) و در دل شب از مدینه خارج شد...

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از پاسداران 1375/09/24 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

رشته بعدی هم رشته‌ی نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتابهای تاریخ نقل شده است. نقل شیعه هم نیست. اتفاقاً این نامه را - تا آنجا که در ذهنم هست - مورخین سنّی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آن‌ها نقل کرده‌اند. آن نامه‌ی کذابی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. «ارید ان امر بالمعروف و نهی عن المنکر.» ببینید؛ يك انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را می‌کند؛ هم در صحنه و عرصه‌ی فرهنگی، که مبارزه‌ی با تحریف، اشاعه‌ی احکام الهی و تربیت شاگرد و انسانهای بزرگ است و هم در عرصه‌ی سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه‌ی سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خودسازی و پیشرفت است.

مربوط به: **بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) 1375/03/16 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

یکی از مؤثرترین شگردهای دشمنان اسلام این بود که ملت‌های مسلمان را تحقیر کنند. به ایران و کشورهای عربی و شبه قاره‌ی هند و کشورهای آسیای میانه و آسیای دور و آفریقا و اقلیت‌های اسلامی در اروپا و امریکا نگاه کنید! همه جا این سیاست - یعنی تحقیر مسلمانان - اعمال شده است. درست توجه کنید که این چقدر مهم است. مسلمانان خصوصیتی دارند که می‌توانند اراده‌ی خود را در حرکت عالم مؤثر کنند. به خاطر چه؟ به خاطر احکام نورانی اسلام؛ بلکه به خاطر روحيات و خلقیاتی که اسلام به مسلمانان می‌دهد؛ مثل ظلم‌ستیزی و کنار نیامدن با بدی و فساد، مثل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله، که جهاد فی سبیل الله میدان گسترده و عرض عریضی دارد و مخصوص صحنه‌ی نبرد رویاروی جسمانی نیست، بلکه جهاد داخل خانه‌ها هم ممکن است و همه جا انسان می‌تواند با دشمن خدا جهاد کند؛ اگر اراده داشته باشد و اگر بداند باید چه کار کند.

مربوط به: **بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان 1375/02/26** -

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

عوامل بقا را در اسلام مشاهده کنید! یکی از عوامل بقا، همین عاشوراست. یکی از عوامل بقا، امر به معروف و نهی از منکر است. بدیهی است که در جامعه، فساد به وجود می‌آید. هیچ اجتماع بشری نیست که در آن، فساد به وجود نیاید. این فساد، چگونه باید برطرف شود؟ بعضی کسان تا چشمشان به مظاهر فساد می‌افتد، می‌گویند «پس مسئولین کجايند که ببایند فساد را از بین ببرند؟!». غالباً فساد را که به چشم می‌بینند فریاد برمی‌آورند و سراغ از مسئولین می‌گیرند. اما آن فسادى که به چشم دیده می‌شود، خیلی کوچکتر از فسادهایی است که با چشم ظاهری در کوچه و بازار و خیابان نمی‌شود دید. کسانی که واردند، می‌دانند و می‌فهمند که فسادهای کلان، اغلب از دیده‌ها پنهان است. لذا محیط جامعه باید به گونه‌ای باشد که اگر در آن فسادى پدیدار شد، فرصت رشد پیدا نکند و زود از بین برود. مثل جریانهای عظیم آب.

رودخانه‌های عظیم دنیا را مشاهده می‌کنید؟ هرچه در این رودخانه‌ها آلودگی و کثافت بریزند، کمی آن طرف‌تر، تلاطم آب، سر به سنگ کوبیدن آب و حرکت آب، مواد مضر را از بین می‌برد و در عوض، مواد حیاتی تولید می‌کند. محیط جامعه، باید این‌گونه باشد. باید چنان زلال باشد که اگر کسی قطره‌ی فسادى هم در آن چکاند، خود جامعه، آن را هضم کند و از بین ببرد. چگونه امکان‌پذیر است؟ با امر به معروف، با نهی از منکر و با دعوت به خیر. قرآن می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربك بالحكمة». حکمت، حکمت، حکمت. اندیشه‌ی مستحکم را تعبیر به حکمت می‌کنند. حکمت، که انبیا به آن ممتازند و از آن بندگان برگزیده و صالح است، همان فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی نمی‌تواند آن را نفی کند و از بین ببرد. هیچ استدلال و تجربه‌ای هم نمی‌تواند آن را خنثی کند. شما در قرآن به آیاتی که حکمت را معین می‌کند، بنگرید، و ببینید چه چیزهایی است: «ذلک ممّا اوحی الیک ربک من الحکمة». چیزهایی است که اگر بشریت تا ابد هم تلاش کند، نمی‌تواند آن‌ها را رد کند. هیچ منکری، هیچ مغرضی، هیچ معاندی نمی‌تواند در رد آن‌ها بکوشد. حکمت یعنی مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها. اینکه حکما، حکمت را «صیورورة الانسان عالما مضاهیا للعالم الحسى» می‌گویند، همان است. یعنی چنان افکار برجسته و مستحکم و غیر قابل خدشه‌ای در روح او - بنده‌ی برگزیده و صالح - گسترش پیدا کرده است، که خود تبدیل به يك عالم شده است و شما می‌توانید کون را وجود را، و همه‌ی گیتی را در سخن او، در اشاره‌ی او و در اقدام او مشاهده کنید.

این، حکمت است. آن وقت «ادع الی سبیل ربك بالحکمة». این‌گونه مردم را به سوی خدا دعوت کنید. «و الموعظة الحسنة». «و جادلهم بالتی هی احسن». «این هم هست. یعنی این‌ها عوامل بقاست. این‌ها هست که تفکر اسلامی تا امروز توانست بماند. عزیزان من! روحانیت باید بدانند که نظام و جامعه‌ی اسلامی، اگر خود را به گونه‌ای که اسلام فرموده است شکل دهد، و عوامل بقا را در خود فراهم کند، هیچ نیرویی در دنیا قادر به مقابله با آن نخواهد بود؛ نه نیروی مادی و نه نیروی نظامی، که پیوسته تهدید می‌کنند هواپیما می‌آید؛ موشک می‌آید، چه می‌آید، چه می‌آید. مگر می‌توانند؟! ایادی استکبار به مدت هشت سال کشور ما را تهدید کردند و به تهدیدهای خود، جامعه‌ی عمل هم پوشاندند. در طی این مدت چه غلطی کردند که بعد از این بتوانند بکنند؟! امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیل راجل خود را بسیج کرده تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند. اما با این ترفند هم، نخواهد توانست کاری از پیش ببرد. البته، شرط ناکامی و ناتوانی استکبار این است که در اینجا، همان‌گونه که اسلام فرموده است، عمل شود. یعنی: «ادع الی سبیل ربك بالحکمة و الموعظة الحسنة». در این صورت، حتی با ابزارهای فساد هم نخواهد توانست کاری کند.

عوامل استکبار، امروز فیلم بد درست می‌کنند، نوار بد درست می‌کنند، حرفهای بد درست می‌کنند، شعر بد می‌گویند، داستان بد می‌نویسند و این همه را، در داخل کشور، بین نوجوانان، جوانان و مردم عادی پخش و منتشر می‌کنند و یا از طریق ماهواره، رواج می‌دهند. این مورد اخیر - ماهواره - واقعاً گنداب فسادى است که تیرهای زهرآگین خود را به سمت ملتها و کشورها هدف‌گیری می‌کند. بحمد الله سال گذشته، مجلس شورای اسلامی، با حسن فهم قضیه، ماهواره را ممنوع کرد. با این همه، اگر در جامعه، به دستور اسلام و فرموده‌ی قرآن عمل شود، هیچ‌کدام از ابزار و عوامل فساد، نمی‌تواند کمترین اثری بکند. به معنای دقیق‌تر، توجه از جوانب مختلف و امر به معروف و نهی از منکر، نمی‌گذارد دشمن پیروز شود. این است که جامعه‌ی اسلامی، يك جامعه‌ی ماندگار است. این است که «انّا نحن نزلنا الذکر و انّا له لحافظون». این است که «و لیُصِرَنَّ الله من یُصِرُهُ». این است که «و الذین جاهلوا فینا لنهَدیهم سُبُلنا». این‌ها تعارف نیست که خدا با ما کرده است. حال، قدرتمندان دنیا عربده بکشند و علیه نظام جمهوری اسلامی تهمت بزنند. بحمد الله اینجا بنای مستحکمی است. بنایی است که هرکس با آن زور آزمایی کند، دست و پنجه‌ی خودش را زخمی و مجروح خواهد کرد. امروز همه‌ی عوامل بقا و حیات، در نظام اسلامی هست. کسانی هم که گاهی اوقات نسبت به بعضی از کارهای دینی و شعارهای اسلامی، اعتراض دارند و نِق می‌زنند که «آقا؛ شما هم دیگر شورش را در آوردید! دائم راجع به ارزشهای اسلامی می‌گویید! فلان شعار دیگر چیست و فلان کار دیگر کدام است؟!». در واقع حرف دشمن را تکرار می‌کنند. دشمن مایل نیست که اسلام به طور کامل پیاده شود؛ چون اگر اسلام به طور کامل پیاده شد، آسیب‌ناپذیر می‌گردد. حال، برای اینکه آسیب‌پذیر شود، باید چه کار کنند؟ باید ناقصش کنند. باید يك گوشه‌اش را نگذارند عمل شود. مثلاً نسبت به «لا یحیى قصاص» و «قانون مجازات»، جنجال آفرینی کنند.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر 1374/12/01** -

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

بعضی از این برنامه‌ها، فضای زندگی را قابل زیست می‌سازد؛ مثل برنامه‌ی حکومت، تشکیل دولت، امر به معروف و نهی از منکر، دشمنی با ستمگران، خوبی و نیکی با مردمان صالح و مؤمن، کمک به اصلاح امور عمومی جهان و جامعه، کمک به از بین بردن فقر و دیگر برنامه‌هایی

گه مربوط به سطح جهان و محیط زندگی و جوامع است. مجموع این برنامه‌ها، در این اردوگاه بزرگ و در این دوران زندگی، برای من و شما گذاشته شده است.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر 1374/12/01** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

هرکس باید واعظ خود باشد، خود را مراقبت کند، از تخطی خود ممانعت شود، امر به معروف و نهی از منکر هم بکند که آن امر خود به معروف و نهی خود از منکر و موعظه کردن خود، بر امر و نهی و موعظه دیگران مقدم است. این، همان تقوای الهی است که از ما خواسته‌اند. تقوا را مراقبت کنیم و به یکدیگر توصیه نماییم. من هم به شما برادران و خواهران توصیه می‌کنم که تقوای الهی را فراموش نکنید. بزرگترین محصول ماه رمضان، تقواست. آنچه را به دست آورده‌اید، حفظ کنید و برای سالهای آینده و این شاء الله تا آخر عمر، افزایش دهید.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از پاسداران 1374/10/05** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

شما جامعه‌ی ما را با آن جامعه مقایسه کنید تا تفاوت آن دو را دریابید. ما در اینجا و در رأس جامعه، امام عظیم القدر را داشتیم که بلاشک از انسانهای زمان ما بزرگتر و برجسته‌تر بود؛ اما امام ما کجا، پیامبر کجا؟ یک چنین نیروی عظیمی، به وسیله‌ی پیامبر در آن جامعه پراکنده شد که بعد از وفات آن بزرگوار، تا دهها سال ضرب دست پیامبر جامعه را پیش می‌برد. شما خیال نکنید این فتوحاتی که انجام گرفت، از نفس رسول الله منقطع بود؛ این، ضرب دست آن بزرگوار بود که جامعه‌ی اسلامی را پیش می‌برد و پیش برد. بنابراین، پیامبر اکرم در فتوحات آن جامعه و جامعه‌ی ما حضور داشت و دارد، تا وضع به اینجا رسید.

من، همیشه به جوانان و محصلین و طلاب و دیگران می‌گویم که تاریخ را جدی بگیرید و با دقت نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است: «تلك أمة قد خلت». عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است. اساس قضیه در چند نکته است که حالا من نمی‌خواهم آن‌ها را در اینجا تحلیل و بیان کنم. مقداری را گفتم و مقداری هم باب محافل بحث و تدقیق است که افراد اهل تحقیق بنشینند و روی کلمه کلمه‌ی این حرفها، دقت کنند.

یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسئولیت ایمانی را گرفت. اینکه ما روی مسأله‌ی فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، يك علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقی‌دانان و آوازخوانان و معروف‌ترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آواز خوان و نوازنده می‌آوردند!

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی 1374/09/13** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه باعظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدودی نبود؛ ولی ما امروز تقصیر داریم. مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می‌شوند، می‌گویند این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقفند و خودشان می‌دانند که چگونه باید جهاد کنند؛ اما در عین حال مورد نیاز و ابتلایشان نبود. با این همه لطف می‌کنند و مسأله‌ی جهاد را در چند ورق بیان می‌کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسأله‌ی جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم همین مسأله‌ی پیوندها و تشریحا مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها شود. نمی‌شود با نظر سریعی به آن‌ها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ این‌ها هم مثل بقیه‌ی ابواب فقهی هستند.

مربوط به: **بیانات در آغاز درس خارج فقه 1374/06/14** -

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

«یا موسی ناسف فی الخیر اهلہ و استبقہم الیہ». در کار خیر با اهلش منافست کن. منافست یعنی حالت رغبت رقابت آلودی که انسان به چیزی پیدا می‌کند. «و استبقہم الیہ»، یعنی به سوی خیر از همه‌ی اهل آن سبقت بجو. «فان الخیر کاسمہ» «خیر» مثل اسم خودش نیکو و پسندیده است. ظاهراً مراد کارهای نیک و عمومی و احسان به مؤمنین و کمک به برادران و اتحاد و عبادت پروردگار و زهد در دنیا و دیگر صفات خوب است. لفظ «خیر» یک معنای افعال تفضیلی هم دارد که نشان‌دهنده‌ی بهتر بودن است. می‌فرماید: کارهای خیر مثل اسمش است و از هر چیز دیگر بهتر است. کارهای نیک که انسان انجام می‌دهد، از هر آنچه که به ذهن بگذرد، بهتر است. اگر به عبادت مریض می‌روید، اگر به مؤمن احسان می‌کنید، اگر در کارها تعاون می‌کنید، اگر علم می‌آموزید، اگر به دنیا بی‌اعتنائید، اگر جهاد فی سبیل الله و یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و اگر عبادت خدا را انجام می‌دهید؛ همه‌ی این‌ها کارهای خیر است. این کارها از همه‌ی اموری که به ذهن انسان بگذرد، مثل مال و فرزند و جاه و مقام و دیگر ارزشهای گوناگون بهتر است. هم مرحوم مجلسی و هم صاحب تحف العقول چند احتمال می‌دهند که یکی از آن‌ها همین احتمال است. احتمالات دیگر هم می‌دهند که ظاهراً همین احتمال متیقن است.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی 1374/04/21 -**

عنوان فیش: لزوم ضمانت‌کردن نظام اسلامی برای برقراری حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه
کلیدواژه(ها): **(ارزش‌های فرهنگ اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، زکات، نماز، نظام جمهوری اسلامی ایران**
نوع(ها): (قرآن)

متن فیش:

اگر مؤمنین، پرهیزکاران، باتقواها، آشنایان به معارف، معتقدین و پایبندان به ارزشهای الهی و اسلامی، احساس کردند که محیط اجتماعی برای آنها محیط راحت و مطلوب و قابل تنفسی است، معلوم می‌شود که در این جامعه، ارزشهای الهی حاکم است. نظام اسلامی باید تضمین کند که ارزشهای الهی حاکم باشد. آیه‌ی مبارکه‌ی «الَّذِينَ ان مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (1)، ناظر به همین معناست؛ چون اگر در محیطی، حکام، فرمانروایان و زمامداران، مردم را به نیکو امر کردند و از بدی باز داشتند و نماز را اقامه کردند، در آن محیط ارزشها رشد می‌کند.

(1سوره مبارکه الحج آیه 41

الَّذِينَ ان مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَبَلَّغَ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

ترجمه:

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1374/03/19 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها): (جستار

متن فیش:

اهمیت آن حکمی که مربوط به برگرداندن جامعه‌ی منحرف به خط اصلی است، از اهمیت خود حکم حکومت کمتر نیست. شاید بشود گفت که اهمیتش از جهاد با کفار بیشتر است. شاید بشود گفت اهمیتش از امر به معروف و نهی از منکر معمولی در یک جامعه‌ی اسلامی بیشتر است. حتی شاید بشود گفت اهمیت این حکم از عبادات بزرگ الهی و از حج بیشتر است. چرا؟ به خاطر اینکه در حقیقت این حکم، تضمین‌کننده‌ی زنده شدن اسلام است؛ بعد از آنکه مشرف به مردن است، یا مرده و از بین رفته است.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1374/03/19 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها): (جستار

متن فیش:

امام حسین قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه‌ی اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه‌ی اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه‌ی حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه‌ی شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1374/03/19 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر**

متن فیش:

حضرت ابی عبد الله علیه السلام، هم هنگام خروج از مدینه، هم هنگام خروج از مکه، صحبت‌هایی با محمد بن حنفیه داشت. به نظر من می‌رسد که این وصیت، مربوط است به هنگامی که می‌خواست از مکه خارج شود. در ماه ذی‌حجه هم که محمد بن حنفیه به مکه آمده بود، صحبت‌هایی با حضرت داشت. حضرت به برادرش محمد بن حنفیه، چیزی را به عنوان وصیت نوشت و داد.

آنجا بعد از شهادت به وحدانیت خدا و چه و چه، به اینجا می‌رسد: «و انی لم اخرج اشرا و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً»؛ یعنی کسانی اشتباه نکنند و تبلیغاتچی‌ها تبلیغ کنند که امام حسین هم مثل کسانی که این گوشه و آن گوشه، خروج می‌کنند برای اینکه قدرت را به چنگ بگیرند- برای خودنمایی، برای عیش و ظلم و فساد -وارد میدان مبارزه و جنگ می‌شود! کار ما از این قبیل نیست؛ «و ائما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی». عنوان این کار، همین اصلاح است؛ می‌خواهم اصلاح کنم. این همان واجبی است که قبل از امام حسین، انجام نگرفته بوده است. این اصلاح، از طریق خروج است- خروج، یعنی قیام- حضرت در این وصیت‌نامه، این را ذکر کرد- تقریباً تصریح به این معناست- یعنی اولاً می‌خواهیم قیام کنیم و این قیام ما هم برای اصلاح است؛ نه برای این است که حتماً باید به حکومت برسیم، نه برای این است که حتماً باید برویم شهید شویم. نه؛ می‌خواهیم اصلاح کنیم. البته اصلاح، کار کوچکی نیست. يك وقت شرایط، طوری است که انسان به حکومت می‌رسد و خودش زمام قدرت را به دست می‌گیرد؛ يك وقت نمی‌تواند این کار را بکند- نمی‌شود- شهید می‌شود. در عین حال هر دو، قیام برای اصلاح است. بعد می‌فرماید: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی»؛ این اصلاح، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. این هم يك بیان دیگر.

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1372/12/13 -**

عنوان فیش: ترك امر به معروف و نهی از منکر، سبب برسرکار آمدن اشرار

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر، دعا، اجابت دعا)

نوع(ها) : (نهج البلاغه)

متن فیش:

بعد می‌فرماید: «و علیکم بالتواصل و التبادل» با هم ارتباط داشته باشید. به هم کمک کنید. بذل کنید. «و ایاکم و التدابیر و التقاطع» به هم پشت نکنید. پیوندها را قطع نکنید. «لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر». امر بمعروف و نهی از منکر را، هرگز ترك نکنید که اگر ترك کردید «فیولی علیکم شرارکم». آنجا که نیکی، دعوت کننده و بدی، نهی کننده نداشته باشد، اشرار بر سر کار می‌آیند و زمام حکومت را در دست می‌گیرند. اگر مردم به مذموم شمردن بدها و بدیها عادت نکنند، بدها بر سر کار می‌آیند و زمام امور را در دست می‌گیرند. «ثم تدعون». بعد شما خوبها دعا می‌کنید که «خدایا، ما را از شر این بدها نجات بده!» «فلا یستجاب لکم» (1) خدا دعای شما را مستجاب نمی‌کند.

(1 نامه 47 : از وصیت‌های آن حضرت است به حسن و حسین علیهما السلام وقتی که ابن ملجم لعنة الله علیه به او ضربت زد اوصیکم بتقوی الله و الا تبغیا الدنيا و ان بعنکمما و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکمما و قولاً بالحق و اعملاً للأجر و کوناً للظالم خصماً و للمظلوم عوناً اوصیکم و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم فانی سمعت جدکما (صلی الله علیه و آله) یقول صلاح ذات البین افضل من عامّة الصلاة و الصیام الله الله فی الأیام فلا تعبوا افواهم و لا یضیعوا بحضرتکم و الله الله فی جیرانکم فانیهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا أنه سبورهم و الله الله فی القرآن لا یسیفکم بالعمل به غیرکم و الله الله فی الصلاة فانیها عمود دینکم و الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانیه ان ترک لم تناظروا و الله الله فی الجهاد بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم فی سبیل الله و علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم و التدابیر و التقاطع لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم . ثم قال : یا بئی عبد المطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوفاً تقولون قتل امیر المؤمنین الا لا تقتل بی الا قاتلی انظروا اذا أنا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربته بضربة و لا تمثلوا بالرجل فانی سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول ایاکم و المثلة و لو بالکلب العفور.

ترجمه:

شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجوید گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسف نباشید. حق بگوئید، و برای ثواب الهی بکشید. دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید. شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی، و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جد شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است». «خدا را خدا را در باره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند. خدا را خدا را در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شمایند، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت خدا را خدا را در باره قرآن، نباید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند. خدا را خدا را در باره نماز، که نماز عمود دین شماست. خدا را خدا را در باره خانه پروردگارتان، تا وقتی هستی آنجا را خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کيفر حق مهلت نیابید. خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان و زیانتان در راه خدا. بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و پرهیزید از دوری و قطع رابطه با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بد کارانتان بر شما مسلط شوند، آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد. سپس فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گوئید: امیر المؤمنین کشته شد، امیر المؤمنین کشته شد معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود. ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را يك ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم می‌فرمود: «از مثله کردن دوری کنید هر چند در باره سگ گاز گیرنده باشد»

مربوط به: **بیانات در دیدار کارگزاران نظام 1372/06/14 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

متن فیش:

کار دنیا به جایی رسیده است که قدرتهای زورگویی عالم، جلو چشم مردم دنیا، معروف را منکر و منکر را معروف می‌کنند! به نظر من، در عالم فساد و تباهی بشریت، هیچ چیز دیگر بالاتر از این نیست. اینکه پیغمبر اکرم طبق روایت فرمود: «کسانی پیدا خواهند شد که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند» و مردم که تعجب کردند، فرمود: «منکر معروف خواهد شد»؛ انسان احساس می‌کند که امروز هم در دنیا چنین وضعی را دست قدرت مادی استکباری لجام‌گسیخته‌ی متکبر متفرعن زورگویی استکبار به وجود می‌آورد. روراست به مردم دروغ می‌گویند و این دروغ را يك کار مفسد می‌شمارند! ظلم را تشویق می‌کنند و ظالم را به خاطر این ظلم، ذی‌حق به حساب می‌آورند! مظلوم را نکوهش می‌کنند و بر سر مظلوم می‌زنند و این بر سر مظلوم زدن را کاری خوب به شمار می‌آورند!

مربوط به: **پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حلول سال 1372 هجری شمسی 1372/01/01 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

دشمنان می‌خواهند بین دولت و ملت و مسئولین و آحاد مردم، جدایی ایجاد کنند. باید در جهت عکس آن حرکت کرد. آنان می‌خواهند که مردم از اسلام و هدفهای انقلاب، فاصله بگیرند. پس، این چیزی است که به ضرر ملت ماست و باید این فاصله را کم کنند و هرچه بیشتر در جهت اسلام و انقلاب حرکت کنند.

بر همین اساس، من تأکید می‌کنم که جوانان عزیز و مؤمن، آحاد مردم زن و مرد مسلمان امر به معروف و نهی از منکر را که دو فریضه‌ی الهی و جزو ارزشهایی است که می‌تواند در این جهت، برای ملت ما وسیله‌ی بسیار مفید و مؤثر و پیش‌برنده‌ی باشد، فراموش نکنند و دستگاه‌های مختلف کشور دستگاه‌های دولتی و انقلابی هم سعی کنند که خودشان را هرچه بیشتر، به موازین و اصول انقلابی، اسلامی نزدیک کنند.

مربوط به: **بیانات در دیدار کارگزاران نظام 1371/11/01 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

بشریت امروز، هم باید از درون متحول و تزکیه شود و هم نظم اجتماعی‌اش نظم عادلانه و قسط‌آمیزی گردد. امروز در دنیا قسط نیست، عدالت نیست. ظلم است و دنیا را از ظلم نسبت به ملت‌های مظلوم پر کرده‌اند. من به شما برادران عزیزی که مسئولان جمهوری اسلامی هستید، يك جمله می‌خواهم عرض کنم: شما می‌توانید در مقابل قدرتهای متکی به زور قد برافرازید؛ مشروط به اینکه با همه‌ی وجود، پای احکام نجات‌بخش اسلام و تبعیت از احکام قرآنی بایستید و بی‌هیچ رودربایستی و بی‌هیچ ملاحظه از کسی، در این راه و صراط مستقیم حرکت کنید. آن وقت است که خوب می‌توانید ایستادگی کنید. این درسی است که اسلام به ما داد. این درسی است که امام بزرگوار، بعد از چهارده قرن، با منش و حرف‌های خود به ما آموخت. علاج، این است. بی‌دلیل هم نیست که با امام این قدر دشمن بودند. هنوز هم با جمهوری اسلامی و با پرچم اسلام که در دست جمهوری اسلامی است، دشمنی می‌کنند؛ ولی با پرچم اسلام در دست آدم‌های سازشکار وابسته و متعلق به خودشان، هیچ کاری ندارند. از آن‌ها هیچ واهمه‌ای ندارند، هیچ ترسی ندارند، هیچ ملاحظه‌ای ندارند و هیچ دشمنی‌ای ندارند. اما با جمهوری اسلامی چرا. با شخصیت‌هایش هم دشمنند، با ملت‌ش هم دشمنند، با دولت‌ش هم دشمنند، با رئیس‌جمهورش هم دشمنند، با احکام قضائی و مسئولین قضائی‌اش هم دشمنند. با هرچه که این نظام را سرپا نگه می‌دارد، دشمنند. حتی با شعارهای شما هم دشمنند. آن‌ها شعار امر به معروف و نهی از منکر را تمسخر می‌کنند؛ شعار حزب‌اللهی‌گری را تمسخر می‌کنند و شما را متهم می‌نمایند. اما حقیقت این است که همان امر به معروف و نهی از منکر و همان حرکت حزب‌اللهی و همان پایبندی به اصول است که می‌تواند در مقابل انحراف‌ها و خطاهای فاحش دنیای امروز بایستد. هیچ چیز دیگر نمی‌تواند. ملت‌ها هم این را می‌خواهند.

مربوط به: **بیانات در دیدار افشار مختلف مردم 1371/07/29 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

امر به معروف و نهی از منکر، این واجب الهی را برپا بدارید. در بین جوانان در سرتاسر کشور، شور و غوغایی به وجود آمد. پس، پیداست که این جوانان متمایل به امر به معروف و نهی از منکرند. بنابراین، وظیفه‌ی ما، مسئولین، قانون‌گذاران و مجریان است که راه و زمینه را برای اجرای این واجب الهی هموار و فراهم کنیم. امروز بحمد الله مجلس شورای اسلامی، مجریان، مسئولین کشور و دستگاه قضائی، همه از خود این ملتند. مبادا در گوشه و کنار، یا در دستگاه انتظامی یا قضائی، کسانی باشند که راه را جلو امر به معروف و نهی از منکر سد کنند!

مبادا کسانی باشند که اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کرد، از او حمایت نکنند، بلکه از مجرم حمایت کنند! البته خبرهایی از گوشه و کنار کشور، در بعضی از موارد به گوش من می‌رسد. هر جا که بدانم و احساس کنم و خبر اطمینان‌بخشی پیدا کنم که امر به معروف و نهی از منکر، خدای نکرده مورد جفای مأمور و مسئولی قرار گرفته، خودم وارد قضیه خواهم شد. این، آن چیزی است که قوام کشور و استقلال کشور را حفظ خواهد کرد. و الا ما دشمن زیاد داریم. چرا دشمن تا امروز نتوانسته است مویی از سر این ملت کم کند و به این کشور ضربه بزند؟ بحمد الله ایران اسلامی، با قدرت و صلابت کامل، در مقابل همه‌شان ایستاد و ایستاده است. چرا؟ ایران که همان ایران صد و پنجاه سال قبل است! این، به خاطر احساس وظیفه‌ی شما، به خاطر همین حضور شما، به خاطر همین روحیه‌ی حزب‌اللهی شما و به خاطر این است که زن و مرد مسلمان، تا همه جا حاضرند از ایمان و اسلام و انقلابشان دفاع کنند. این‌هاست که این کشور را حفظ کرده است. مگر طور دیگری می‌شود این کشور را، با این همه دشمن و بدخواه که چشم طمع به منابع زیرزمینی و بازارهای آن دوخته‌اند، حفظ کرد؟! مگر می‌شود در مقابل آن‌ها، بدون این روحیه مقاومت کرد؟! این‌گونه است که کشور حفظ می‌شود؛ با امر به معروف و نهی از منکر. منتها من دو تذکر به شما جوانان عزیز در هرجای کشور که هستید می‌دهم. اولاً امر به معروف و نهی از منکر يك واجب است که رودرپایستی و خجالت بر نمی‌دارد. ما گفتیم: اگر دیدید کسی مرتکب خلافی می‌شود، امر کنید به معروف و نهی کنید از منکر. یعنی به زبان بگویید. نگفتیم مشت و سلاح و قوت به کار ببرید. این‌ها لازم نیست. خدای متعال که این واجب را بر ما مسلمانان نازل فرموده است، خودش می‌داند مصلحت چگونه است. ما هم تا حدودی حکم و مصالح الهی را درک می‌کنیم. بزرگترین حربه در مقابل گناهکار، گفتن و تکرار کردن است. اینکه يك نفر بگوید اما ده نفر ساکت بنشینند و تماشا کنند، نمی‌شود. اگر یکی دچار ضعف نفس بشود، یکی خجالت بکشد و یکی بترسد، اینکه نهی از منکر نخواهد شد. گناهکار هم فقط بدحجاب نیست که بعضی فقط به مسأله‌ی بدحجابی چسبیده‌اند. این، یکی از گناهان است و از خیلی از گناهان کوچک‌تر است. خلافهای فراوانی از طرف آدم‌های لایبالی در جامعه وجود دارد: خلافهای سیاسی، خلافهای اقتصادی، خلاف در کسب و کار، خلاف در کار اداری، خلافهای فرهنگی. این‌ها همه خلاف است. کسی غیبت می‌کند، کسی دروغ می‌گوید، کسی توطئه می‌کند، کسی مسخره می‌کند، کسی کم‌کاری می‌کند، کسی ناراضی‌تراشی می‌کند، کسی مال مردم را می‌دزدد، کسی آبروی مردم را بر باد می‌دهد. این‌ها همه منکر است. در مقابل این منکرات، عامل بازدارنده، نهی است؛ نهی از منکر. بگویید: «آقا، نکن.» این تکرار «نکن»، برای طرف مقابل، شکننده است. این نکته‌ی اول؛ که نهی از منکر، اراده و تصمیم و قدرت و شجاعت لازم دارد، که بحمد الله، در قشرهای مردم ما و در زن و مرد ما وجود دارد. باید آن را به کار بگیرید. منتظر نباشید که دستگاه‌ها بیایند و کاری بکنند.

بعضی از مردم به اینجا تلفن زدند، نامه نوشتند و سفارش کردند که «آقا! شما گفتید نهی از منکر. سیل پشتیبانی‌ها هم انجام گرفت. اما عملاً کاری نشد!» عملاً چه کار می‌خواستید بشود؟ مگر لازم است که اینجا هم دولت وارد شود یا دستگاه قضائی مستقیماً وارد شود؟ خود مردم باید وارد شوند. خود مردم باید نهی کنند. البته دولت، مجلس شورای اسلامی، دستگاه قضائی و نیروی انتظامی، موظفند که ناهی از منکر را پشتیبانی کنند. این، وظیفه‌ی آن‌هاست. مباشر کار، خود مردم می‌توانند باشند و باید باشند. بخش عمده‌ی قضیه، اینجاست. جوان رزمنده، خانواده‌ی شهیدداده، خانواده‌ی ایثارگر، خانواده‌ی اهل انفاق، مؤمنین نمازخوان و روزه بگیر و مسجد برو، دلسوزان انقلاب، روشن‌فکران علاقه‌مند به مفاهیم اسلامی و انقلابی؛ همه‌ی این‌ها باید در صحنه باشند.

تذکر دوم این است که مواظب باشید کسانی از این واجب الهی، سوءاستفاده نکنند. حساب صاف کردن‌ها، به خرده حسابهای گذشته رسیدن، پرده‌داری، آبروریزی، تعرض به نوامیس و عرض و مال این و آن به بهانه‌ی این واجب الهی، این‌ها نباید باشد. مردم باید هوشیار باشند. مردم همواره و در همه‌ی قضایا تیزهوشند. تیزهوشی مردم است که خیلی از اوقات دستگاه‌ها را متوجه قضایای گوناگون می‌کند. در همین قضایای رذالتهای و مودی‌گریهای ضد انقلاب و گروهکها از روز اول تا امروز، غالباً مردم بودند که کمک کردند، مباشرت کردند، تیزبینی کردند، دقت به خرج دادند، چیزی را دیدند و اقدامی را انجام دادند و مسئولین را هم هدایت کردند. اینجا نیز همان‌طور است. خود مردم، با تیزهوشی نباید بگذارند این واجب الهی و این فریضه‌ی بزرگ زمین بماند، یا خدای ناکرده مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی 1371/06/04** -

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

زنان با پوشش مناسب می‌آیند. مردان و زنان ارتباطات و برخوردهای در داخل اداره، متین و محترمانه است. این محیط، اسلامی است. شما باید کاری کنید که محیط، این‌گونه شود. با عواملی که محیط را از شکل اسلامی خارج می‌کنند، مقابله کنید. با گفتار، با سخنرانی، با پخش جزوات مناسب، با تذکرات بجا، با امر به معروف و نهی از منکر؛ که وظیفه‌ی شما در داخل محیط کارهایتان و در همه‌ی جاهاست. با این روشها، کاری کنید که فضا، فضای اسلامی شود. یعنی هرکس وارد این اداره شد، وارد این شرکت دولتی شد، وارد این کارخانه شد، احساس کند اینجا جای مسلمانان است، و محیط، اسلامی است. این وظیفه‌ی عمده‌ی شماست و همه موظفند در این وظیفه به شما کمک کنند. همه‌ی تشکیلات؛ بخصوص مدیریتی که شما با او کار می‌کنید، موظفند در این راه به شما کمک کنند و کارهای شما را تسهیل نمایند.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1371/05/07** -

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر عامل قوام حکومت اسلامی

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر، جامعه اسلامی)**

نوع(ها): (حدیث)

متن فیش:

امروز فقط جنگ نظامی نیست؛ اما همه تهاجمهای دیگر، با شدت کم سابقه‌ای وجود دارد. در مقابل این تهاجم، این جامعه اسلامی، باید زنده، هوشیار، آسیب‌ناپذیر، پرامید، آماده مقاومت، آماده ضربه‌زدن و به صورت يك موجود زنده مقاوم بماند و مقاومت کند. این، چگونه ممکن است؟

این است که بنده موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کردم. موضوع امر به معروف که موضوع جدیدی نیست. این، تکلیف همیشگی مسلمانان است. جامعه اسلامی، با انجام این تکلیف زنده می ماند. قوام حکومت اسلامی، با امر به معروف و نهی از منکر است، که فرمود: اگر این کار نشود، آن وقت «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سِرَّاتٌ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (1) قوام حکومت اسلامی و بقای حاکمیت اخیار، به این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد. امر به معروف فقط این نیست که ما، برای اسقاط تکلیف، دو کلمه بگوییم. آن هم در مقابل منکراتی که معلوم نیست از مهمترین منکرات باشند. وقتی يك جامعه را موظف می کنند که آحادش باید دیگران را به معروف امر و از منکر نهی کنند، این به چه معناست؟ چه وقت ممکن است آحاد يك ملت امر به معروف و ناهی از منکر باشند؟ وقتی که همه، به معنای واقعی در متن مسائل کشور حضور داشته باشند؛ همه کار داشته باشند به کارهای جامعه؛ همه اهتمام داشته باشند؛ همه آگاه باشند؛ همه معروف شناس و منکر شناس باشند. این، به معنای يك نظارت عمومی است؛ يك حضور عمومی است؛ يك همکاری عمومی است؛ يك معرفت بالا در همه است. امر به معروف، اینهاست.

(1)

الکافی، کلینی ج 5 ص 56؛

تهذیب الأحکام، شیخ طوسی ج 6 ص 176؛

مشكاة الأنوار، علی بن حسن طبرسی ص 50؛

بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 97 ص 93؛

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ سِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ
ترجمه:

محمد بن عرفه گوید: از امام رضا (ع) شنیدم می فرمود: بایستی که به معروف امر و از منکر نهی کنید تا [اگر اینکار نکردید] افراد بد کردار بر شما مسلط خواهند شد و خوب هایتان دعا می کنند اما مستجاب نمی شوند

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1371/05/07**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه (ها): **امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

امروز علیه ما، تهاجم نظامی نیست. در هشت سال جنگ تحمیلی، دشمن علناً با ما صفا آرایی داشت. ظاهر قضیه، عراق بود؛ اما پشت سر عراق، امریکا بود؛ پشت سر عراق، ناتو بود؛ پشت سر عراق، همه مرتجعین بودند. این را ما در تمام طول هشت سال جنگ، بارها و بارها گفتیم. خیلی ها حاضر نبودند باور کنند؛ ولی همان کسانی که عراق را در این مدت تجهیز کردند، امروز اعتراف می کنند. جنگ، جنگی نظامی بود. در حقیقت همه دنیای استکبار و کفر، با اسلام در جمهوری اسلامی مبارزه می کرد. امروز فقط جنگ نظامی نیست؛ اما همه تهاجمهای دیگر، با شدت کم سابقه ای وجود دارد. در مقابل این تهاجم، این جامعه اسلامی، باید زنده، هوشیار، آسیب ناپذیر، پرامید، آماده مقاومت، آماده ضربه زدن و به صورت يك موجود زنده مقاوم بماند و مقاومت کند. این، چگونه ممکن است؟ این است که بنده موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کردم. موضوع امر به معروف که موضوع جدیدی نیست. این، تکلیف همیشگی مسلمانان است. جامعه اسلامی، با انجام این تکلیف زنده می ماند. قوام حکومت اسلامی، با امر به معروف و نهی از منکر است، که فرمود: اگر این کار نشود، آن وقت «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سِرَّاتٌ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ». قوام حکومت اسلامی و بقای حاکمیت اخیار، به این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد. امر به معروف فقط این نیست که ما، برای اسقاط تکلیف، دو کلمه بگوییم. آن هم در مقابل منکراتی که معلوم نیست از مهمترین منکرات باشند. وقتی يك جامعه را موظف می کنند که آحادش باید دیگران را به معروف امر و از منکر نهی کنند، این به چه معناست؟ چه وقت ممکن است آحاد يك ملت امر به معروف و ناهی از منکر باشند؟ وقتی که همه، به معنای واقعی در متن مسائل کشور حضور داشته باشند؛ همه کار داشته باشند به کارهای جامعه؛ همه اهتمام داشته باشند؛ همه آگاه باشند؛ همه معروف شناس و منکر شناس باشند. این، به معنای يك نظارت عمومی است؛ يك حضور عمومی است؛ يك همکاری عمومی است؛ يك معرفت بالا در همه است.

امر به معروف، اینهاست. و الا اگر ما امر به معروف را در يك دایره محدود، آن هم به وسیله افراد معلومی، زندانی کنیم، دشمن هم در تبلیغات خودش بنا می کند سمپاشی کردن؛ که در ایران بناست از این به بعد، نسبت به زنها بدحجاب، این طور عمل شود! این واجب به این عظمت را، که قوام همه چیز به آن است، بیاورند در دایره ای محدود، در خیابانهای تهران؛ آن هم نسبت به چند نفر زنی که وضع حجابشان مثلاً درست نیست. این است معنای امر به معروف؟! این است معنای حضور نیروهای مؤمن در صحنه های گوناگون جامعه؟! قضیه، بالاتر از این حرفهاست. تخلفها يك اندازه و يك نوع نیست. تخلفها، تخلف های فردی نیست. بالاترین تخلفها، آن تخلفها و جرایمی است که پایه های نظام را سست می کند. نومید کردن مردم، نومید کردن دلهای امیدوار، کج نشان دادن راه راست، گمراه کردن انسانهای مؤمن و بالخلاص، سوء استفاده کردن از اوضاع و احوال گوناگون در جامعه اسلامی، کمک کردن به دشمن، مخالفت کردن با احکام اسلامی و تلاش برای به فساد کشاندن نسل مؤمن. امروز دست هایی تلاش می کنند تا فساد را به صورت نامحسوس نه آن طوری که شما در خیابان آن را ببینید و بفهمید و مشاهده کنید به شکل های گروهی، ترویج کنند و جوانان را به فساد بکشانند؛ پسر ها را به فساد بکشانند؛ مردم را به بی اعتنائی بکشانند. منکرات اینهاست؛ منکرات اخلاقی، منکرات سیاسی، منکرات اقتصادی. همه جا، جای نهی از منکر است. يك دانشجو هم، در محیط درس می تواند نهی از منکر کند. يك کارمند شریف هم، در محیط کار خود می تواند نهی از منکر کند. يك کاسب مؤمن هم، در محیط کار خود می تواند نهی از منکر کند. يك هنرمند هم، با وسایل هنری خود، می تواند نهی از منکر کند. روحانیون در محیط های مختلف، یکی از مهمترین عوامل نهی از منکر و امر به معروفند. نمی شود این واجب بزرگ الهی را در دایره های کوچک، محدود کرد. کار هم کار همه است. این طور نیست که مخصوص عده خاصی باشد. البته هر کس وظیفه ای دارد. من در پیام تشکری که منتشر شد، عرض کردم: فشرهای مختلف، باید جایگاه خود را در امر به معروف و نهی از منکر، پیدا کنند. هر کس جایگاهی دارد. کجا باید نهی از منکر کنید؟ شما در مقابل کدام منکر می توانید مقاومت کنید و بایستید؟ کدام را می شناسید؟ کار، کار مردمی است. البته، علمای دین باید مردم را هدایت و راهنمایی کنند؛ کیفیت نهی از منکر را بیان کنند و منکر را برای آن ها شرح دهند.

باید خطر را بشناسیم. باید نقاطی را که خطر، از آن نقاط جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، درست بشناسیم. آن عبرت‌های قضایای صدر اسلام را برای مردم و برای خودمان، باز کنیم. مهم‌ترین وظیفه‌ای که در صراط امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، این است که نیروهای مؤمن و امر به معروف و ناهی از منکر و آن‌هایی که در نظام اسلامی انگیزه دارند، باید در صحنه باشند. همه جا باید حضور داشته باشند. حزب‌اللهی بودن، یعنی آماده کار بودن برای انجام تکلیف الهی. این، یک ارزش است؛ یک ارزش انقلابی است.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1371/05/07 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

حسین بن علی علیه‌السلام، در بیانات خود فهماند که برای دنیای اسلام در چنین شرایطی، مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و اقدام برای نجات انسانها از سلطه شیطانی و اهریمنی این قدرت، واجب‌ترین کارهاست. بدیهی است که حسین بن علی علیه‌السلام، اگر در مدینه می‌ماند و احکام الهی را در میان مردم تبلیغ و معارف اهل بیت را بیان می‌کرد، عده‌ای را پرورش می‌داد. اما وقتی برای انجام کاری به سمت عراق حرکت می‌کرد، از همه این کارها بازمی‌ماند: نماز مردم را نمی‌توانست به آن‌ها تعلیم دهد؛ احادیث پیغمبر را نمی‌توانست به مردم بگوید؛ حوزه درس و بیان معارف او تعطیل می‌شد و از کمک به ایتم و مستمندان و فقرایی که در مدینه بودند، می‌ماند. این‌ها هر کدام وظیفه‌ای بود که آن حضرت انجام می‌داد. اما همه این وظایف را، فدای وظیفه مهم‌تر کرد. حتی آن‌چنان که در زبان همه مبلغین و گویندگان هست، زمان حج بیت‌الله و در هنگامی که مردم برای حج می‌رفتند، این، فدای آن تکلیف بالاتر شد.

آن تکلیف چیست؟ همان‌طور که فرمود، مبارزه با دستگاهی که منشأ فساد بود: «ارید ان امر بالمعروف و النهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی». یا آن‌چنان که در خطبه دیگری در بین راه فرمود: «ایها الناس! ان رسول الله، صلی الله علیه و آله، قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله [تا آخر] فلم یغیر علیه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان یدخله مدخله». یعنی اغاره یا تغییر، نسبت به سلطان ظلم و جور؛ قدرتی که فساد می‌پراکند و دستگاهی که انسانها را به سمت نابودی و فتنای مادی و معنوی می‌کشانند. این، دلیل حرکت حسین بن علی علیه‌السلام است که البته این را، مصداق امر به معروف و نهی از منکر هم دانسته‌اند؛ که در باب گرایش به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، به این نکات هم باید توجه شود. لذاست که برای تکلیف اهم، حرکت می‌کند و تکالیف دیگر را و لو مهم فدای این تکلیف اهم می‌کند. تشخیص می‌دهد که امروز، کار واجب چیست؟ هر زمانی، یک حرکت برای جامعه اسلامی متعین است. یک دشمن و یک جبهه خصم، جهان اسلام و مسلمین را تهدید می‌کند. آن را باید شناخت. اگر در شناخت دشمن اشتباه کردیم، در جهتی که از آن جهت، اسلام و مسلمین خسارت می‌بینند و به آن‌ها حمله می‌شود، دچار اشتباه شده‌ایم. خسارتی که پیدا خواهد شد، جبران‌ناپذیر است. فرصتهای بزرگ از دست می‌رود.

مربوط به: **بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا 1371/04/22 -**

عنوان فیش: بالاتر بودن امر به معروف و نهی از منکر، از جهاد

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (نهج‌البلاغه)

متن فیش:

امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفئته فی بحر لجمی». (1) یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه‌ی دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند.

(1) اقصا 374:

وَ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةَ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالَ الْبِرِّ كُلَّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَيْتَهُ فِي بَحْرِ لَجِيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

ترجمه:

امام علیه‌السلام را کلامی دیگر در زمینه همین معناست: از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار بر می‌خیزد، چنین انسانی خصلت‌های خوب را به کمال رسانده. و کسی است که به زبان و دل انکار می‌کند و دست به برنامه‌های نمی‌برد، چنین انسانی به دو خصلت از خصلت‌های خوب چنگ زده، و خصلتی را ضایع نموده. و کسی است که با دل به انکار بر خاسته نه با دست و زبانش، چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده، و یک خصلت را گرفته. و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده، او مرده‌ای است میان زندگان. تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند، و نه از روزی می‌کاهد. و بهتر از همه اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم

مربوط به: **بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا 1371/04/22 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

متن فیش:

ما امروز يك جامعه‌ی اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه‌ی اسلامی، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام، در همان شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه يك نقطه‌ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیر المؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آثناء اللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه‌چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیر المؤمنین علیه السلام را، با اسارت می‌گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آنجا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیر المؤمنین علیهما السلام بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم.

مربوط به: **بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا 1371/04/22 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

دشمن از راه اشاعه‌ی فرهنگ غلط فرهنگ فساد و فحشا سعی می‌کند جوانهای ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، يك "تهاجم فرهنگی" بلکه باید گفت يك «شبیخون فرهنگی» يك «غارت فرهنگی» و يك «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلتها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلتها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلتها دفاع کند! این جوان بااخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزشهای اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتیم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.» الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست. به من نامه می‌نویسند؛ بعضی هم تلفن می‌کنند و می‌گویند: «ما نهی از منکر می‌کنیم. اما مأمورین رسمی، طرف ما را نمی‌گیرند. طرف مقابل را می‌گیرند!» من عرض می‌کنم که مأمورین رسمی چه مأمورین انتظامی و چه مأمورین قضائی حق ندارند از مجرم دفاع کنند. باید از آمر و ناهی شرعی دفاع کنند. همه‌ی دستگاه حکومت ما باید از آمر به معروف و ناهی از منکر دفاع کند. این، وظیفه است. اگر کسی نماز بخواند و کس دیگری به نمازگزار حمله کند، دستگاه‌های ما از کدامیک باید دفاع کنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجاده را از زیر پای نمازگزار می‌کشد؟ امر به معروف و نهی از منکر نیز همین‌طور است. امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج البلاغه می‌فرماید: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفة فی بحر لجی.» یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه‌ی دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند. مگر مأمورین و مسئولین ما می‌توانند امر به معروف و ناهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به اینکه نقطه‌ی مقابل او را تأیید کنند؟! البته جوان حزب‌اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشم‌هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فسادی ایجاد نماید که چهره‌ی حزب الله را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده‌ی خودتان است. من یقین دارم و تجربه‌های این چند سال هم نشان داده تا نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی برای انجام کاری به میدان می‌آیند، يك عده عناصر بدلی و دروغین، با نام این‌ها در گوشه‌های فسادی ایجاد می‌کنند تا ذهن مسئولین را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و مردمی چرکین کنند. مواظب باشید. مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، مثل مسأله‌ی نماز است. یاد گرفتنی است. باید بروید یاد بگیرید. مسئله دارد که کجا و چگونه باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؟ البته من عرض می‌کنم قبلاً هم گفته‌ام در جامعه‌ی اسلامی، تکلیف عامه‌ی مردم، امر به معروف و نهی از منکر با لسان است؛ با زبان. اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر تکلیف مسئولین است. آن‌ها باید وارد شوند. اما امر به معروف و نهی از منکر زبانی، مهم‌تر است. عاملی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی از منکر زبانی است. به آن آدم بدکار، به آن آدم خلاف‌کار، به آن آدمی که اشاعه‌ی فحشا می‌کند، به آن آدمی که می‌خواهد قبح گناه را از جامعه ببرد، مردم باید بگویند. ده نفر، صد نفر، هزار نفر! افکار عمومی روی وجود و ذهن او باید سنگینی کند. این، شکننده‌ترین چیزهاست. همین نیروهای مؤمن و بسیجی و حزب‌اللهی؛ یعنی همین عامه‌ی مردم مؤمن؛ یعنی همین اکثریت عظیم کشور عزیز ما؛ همینهایی که جنگ را اداره کردند؛ همینهایی که از اول انقلاب تا به حال با همه‌ی حوادث مقابله کردند، در این مورد مهم‌ترین نقش را می‌توانند داشته باشند.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1370/12/14 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

تحقق آرزوهای اسلامی، کار ده سال و بیست سال نیست؛ تحقق آرزوهای اسلامی، کار بلندمدت است و باید بتدریج انجام بگیرد و همه‌ی عوامل دست به دست هم بدهند. معلوم است که آرزوهای اسلامی در مدت کوتاه تحقق پیدا نمی‌کند؛ معلوم است که در اینجا و آنجا تخلفی پیدا می‌شود؛ معلوم است که همه‌ی دستگاه‌ها هنوز با نوای اسلامی حرکت نمی‌کنند؛ در این تردیدی نیست؛ غیر از این هم انتظاری نیست. اگر شما به صدر اسلام هم نگاه کنید، می‌بینید حتی زمانی که نفس مطهر پیامبر هم به مردم می‌خورد، این‌طور نبود که همه‌ی مردم یکشنبه مسلمان بشوند و همه‌ی

کارها در مدت کوتاهی اصلاح بشود. اصلاح کلی و عمومی، حرکت بلندمدت لازم دارد، که آن هم به عهده‌ی همه است؛ و از جمله‌ی این همه، ما معلمان و روحانیون هستیم که بیشترین تکلیف به عهده‌ی ماست. پس وظیفه‌ی اول، حفظ نظام است. هیچ‌کس نمی‌تواند به اتکای اینکه فلان‌جا فلان تخلف شده، حرکتی انجام بدهد یا حرفی بزند که این نظام اسلامی را تضعیف کند. البته برای اصلاح مفاسد، همه باید از طرق معقول خودش کار کنند. امر به معروف و نهی از منکر يك واجب اسلامی است و باید در میان مردم رایج بشود.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از روحانیون 1370/12/14 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

تنها دریچه‌ی امیدی هم که برای ملت‌های مسلمان باقی مانده، جمهوری اسلامی است؛ آیا ما این دریچه را ببندیم و امید ملت‌ها را کور کنیم؟ آیا ما هم سکوت کنیم؟ آیا ما هم در مقابل فشار قلدن‌مآبانه‌ی قدرتهای بزرگ تسلیم بشویم؟ آیا حکم خدا این است؟ آیا خدا به این راضی است؟ آیا سنت جهاد در مقابل ظلم، و امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، اجازه‌ی چنین فکری را به ما می‌دهد؟ حاشا و کلاً. اینجا پرچم مبارزه‌ی با ظلم را حفظ خواهد کرد. ما در مقابل هر قدرت سلطه‌طلب و ستمگری که در برابر ملت‌ها به سر نیزه‌ی خود تکیه می‌کند، می‌ایستیم؛ هر کس می‌خواهد باشد. امریکا که هیچ؛ اگر قدرت و دولتی قدرت‌مندتر از امریکا هم باشد، در مقابلش می‌ایستیم؛ کما اینکه ایستادیم.

مربوط به: **بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان 1370/08/15 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب امر به معروف، امر به کارهای خوب در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمی‌تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرت‌تر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگرت‌تر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت کاری نمی‌کند.

بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چطور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ يك کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست يك سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلاقی را مرتکب می‌شود دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنائی به محرّمات دین، بی‌اعتنائی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت يك کلمه‌ی آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید.

چرا کسانی از گفتن ابا می‌کنند؟ يك عده بر اثر ضعف نفس از گفتن ابا می‌کنند، يك عده هم خیال می‌کنند که گفتن فایده‌ی ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهم‌تر است. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان چه در مدرسه‌ها، و چه در دانشگاه‌ها کار به فساد بکشد. این مراکز برای دشمن هدف است. بدانید که نسل جوان این جامعه و این ایران اسلامی زنده است؛ دشمن هم این را بداند. با بودن شما جوانان مؤمن، حجت بر ما تمام است.

مربوط به: **پیام به اولین اجلاس سالیانه‌ی اقامه‌ی نماز در مشهد مقدس 1370/07/16 -**

عنوان فیش: برپاداشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه‌ی حکومت صالحان

کلیدواژه(ها): **(نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، ستاد اقامه نماز)**

نوع(ها): (قرآن)

متن فیش:

تشکیل جمعی از صاحب‌نظران برای اقامه‌ی نماز، یکی از شایسته‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی است که باید در جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت؛ زیرا برپاداشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه‌ی حکومت صالحان است؛ و در رتبه‌ی بعد از آن است که نوبت به «زکات» به مثابه‌ی تنظیم مالی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر، و نیز «امر به معروف و نهی از منکر» - یعنی سوق دادن به نیکی‌ها و باز داشتن از بدیها - می‌رسد؛ «الَّذِينَ إِذَا أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (1).

اقامه‌ی نماز فقط این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند؛ این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد؛ بلکه باید این ستون دین در جامعه به پا داشته شود و همه کس با رازها و اشاره‌های آن آشنا، و از برکات آن برخوردار گردند. درخشش معنویت و صفای ذکر الهی، همه‌ی آفاق جامعه را روشن و مصفا کند و تن‌ها و جانها با هم به نماز بشتابند و در پناه آن، طمأنینه و استحکام یابند.

(1سوره مبارکه الحج آیه 41

الَّذِينَ إِذَا أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
ترجمه:

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

مربوط به: **پیام به اولین اجلاس سالیانه اقامه‌ی نماز در مشهد مقدس 1370/07/16 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

تشکیل جمعی از صاحب‌نظران برای اقامه‌ی نماز، یکی از شایسته‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی است که باید در جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت؛ زیرا برپاداشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه‌ی حکومت صالحان است؛ و در رتبه‌ی بعد از آن است که نوبت به «زکات» به مثابه‌ی تنظیم مالی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر، و نیز «امر به معروف و نهی از منکر» یعنی سوق دادن به نیکی‌ها و بازداشتن از بدیها می‌رسد؛ «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.»

مربوط به: **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه 1370/01/16 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

امیر المؤمنین مانند دیروز و دیشبی، نماز را با مردم خوانده است. شاید با آن‌ها حرف زده است، آن‌ها او را دیده‌اند، باز هم تازیانه بردوش در میان بازارهای کوفه راه رفته و امر به معروف و نهی از منکر کرده است. بیماری‌ای در وجود او نبوده است. پیش از صبح، آن بزرگوار برای اقامه‌ی نماز به مسجد رفته، مردم را از خواب بیدار کرده، صدای آن بزرگوار را باز هم شنیدند که مشغول خواندن نافله شده است. ضبط کرده‌اند که امیر المؤمنین در آن نافله‌ای که ضربت خورد، چه خواند. آیات شریفه‌ی سوره‌ی انبیا را تلاوت می‌کرد: «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدَ الْحَقِّ إِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارَ الَّذِينَ كَفَرُوا». در روایت هست که مردم شنیدند امیر المؤمنین ده آیه از این آیات را خواند. در خلال این آیات، آیاتی است که منطبق با حال خود آن بزرگوار است: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحَسَنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. لَا يُسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ». بعد هم وقتی که حضرت به رکوع یا به سجده رفته، تیغ آن اشقیاء فرق مبارک علی بن ابی طالب را شکافته است. امیر المؤمنین را به خانه آوردند و تمام شهر ناگهان اطلاع پیدا کردند. نقل شده است که صدای منادی شنیده شد: «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانَ الْهُدَى»؛ به خدا قسم پایه‌های هدایت ویران شد. این، تعبیر درستی هم است و به حقیقت وجود امیر المؤمنین می‌آید، و می‌زیبد که چنین تعبیری با ندا و فریاد آسمانی انجام گرفته باشد.

مربوط به: **پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) 1369/03/10 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

تمامی آحاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگند. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه‌ی فرایض اسلامی است، باید در جامعه‌ی ما احیا شود و هر فردی از آحاد مردم، خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسئول احساس کند. ما هنوز تا بیک جامعه‌ی کاملاً اسلامی که نیک‌بختی دنیا و آخرت مردم را به‌طور کامل تأمین کند و تباهی و کج‌روی و ظلم و انحطاط را ریشه‌کن سازد، فاصله‌ی زیادی داریم. این فاصله، باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود و پیمودن آن، با همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. مساجد به عنوان پایگاه‌های معنویت و تزکیه و هدایت، روز به روز گرم‌تر و پُرونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی، در گوشه و کنار جامعه، از جمله در مراکز دولتی و ادارات و دانشگاه‌ها، همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تدبر و تعمق در آن، برای همه بخصوص جوانان و نوجوانان، امری رایج و دایر گردد. در این مورد، مسئولیت علما و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی، بسی مهم و خطیر است.

مربوط به: **بیانات در دیدار مردم قم 1368/10/19 -**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر تضمین کننده حیات طیبه نظام اسلامی

کلیدواژه(ها): **(امر به معروف و نهی از منکر، حیات طیبه)**

نوع(ها): (قرآن)

متن فیش:

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَّنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». (1) من می‌خواهم این واجب فراموش شده‌ی اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه‌ی آحاد مردم باید وظیفه‌ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قایل باشند. این، تضمین‌کننده‌ی حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله‌ی گفتن و یک مرحله‌ی عمل دارد. مرحله‌ی عمل، یعنی اقدام با دست و با زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام بگیرد و لا غیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند.

(1سوره مبارکه الحج آیه 41

الَّذِينَ ان مَكَّنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

ترجمه:

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

مربوط به: **بیانات در دیدار مردم قم 1368/10/19 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَّنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». من می‌خواهم این واجب فراموش شده‌ی اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه‌ی آحاد مردم باید وظیفه‌ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قائل باشند. این، تضمین‌کننده‌ی حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله‌ی گفتن و یک مرحله‌ی عمل دارد. مرحله‌ی عمل، یعنی اقدام با دست و با زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام بگیرد و لا غیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند.

روزی بود که اگر کسی کار خلافی مرتکب می‌شد و دیگری به او اعتراض می‌کرد، نظام حاکم آن اعتراض را می‌کوبید. ما دیده بودیم که اگر گناهی انجام می‌گرفت، گناهکار تشویق می‌گردید؛ اما معترض به گناه کوبیده می‌شد! امروز، به عکس است. امروز، نه اینکه گناه در جامعه نیست؛ هست. زمان حکومت امیر المؤمنین (علیه الصلاة و السلام) هم در جامعه گناه بود؛ اما مهم این است که نظام و تشکیلات حاکم بر جامعه- آن کسانی که اداره و مدیریت کشور را بر عهده دارند- میل به طرف صلاح دارند و با گناه و تخلف مخالفند.

گفتن گناه به گناهکار با زبان خوش و با لحن مناسب و در جایی هم با زبان تند- در مواردی که مفسده‌ی به وجود نیاید- گناه را در جامعه کم خواهد کرد و به ضعف و انزوا خواهد انداخت. چرا ما از این موضوع غافلیم؟ همه‌ی آحاد مردم، در محیط کسب و خانه و جمع دوستان و در محیط درس و دانشگاه و کلاً در هر جایی که هستند، اگر خلافی را دیدند، به خلاف‌کار بگویند؛ این، از نظر اسلام خلاف است؛ چرا انجام می‌دهی؟ گفتن همین یک کلمه مؤثر است. اگر زبانهای گوناگون و نفسهای مختلف گناه را تذکر بدهند، گناهکار به طور غالب از گناه و تخلف دست خواهد کشید؛ چه این تخلف، تخلف شرعی و چه تخلف از قوانین باشد.

مربوط به: **پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی(ره) 1368/04/23 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

برای تبیین شخصیت امامان- آن انسان والا و آن مسلمان وارسته- بهتر از آن نیست که به قرآن پناه بریم و او را در لابلای آیه‌های هدایت‌گر آن، که به توصیف بندگان صالح خدا پرداخته است، بازجویم:

او با جهاد و هجرت که مؤمنان را در حیطه‌ی ولایت الهی قرار می‌دهد، مصداق: «انَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ انْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شد. او با استقبال از خطر و جان‌پرکف گرفتن در راه خدا، در زمره‌ی کسانی درآمد که ستایش الهی: «و من النَّاسِ من یشری نفسه ابتغاءَ مرضاتِ اللَّهِ» در وصف آنان سروده شده است. او با قیام تاریخی در راه خدا و تلاش بی‌نظیرش برای اقامه‌ی قسط و عدل و نجات مستضعفان از ظلم و تبعیض، پاسخی افتخار‌انگیز به ندای: «کونوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ» و «کونوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ» داد. او خشم و برائت نسبت به مشرکین و کفار عنود، و عطف و مودت نسبت به مسلمانان سراسر جهان را مصداق کاملی از: «اشدَّاءَ عَلَی الْکُفَّارِ رَحْمَاءَ بَیْنَهُمْ» ساخت. او با مناجات و تهجد و تضرع مخلصانه، در سبک: «عَسَى ان یتبعنک ربَّکَ مَقَامًا مَحْمُودًا» درآمد. او امر به معروف و ناهی از منکر و مجاهد فی سبیل الله بود. او با قطع هر پیوندی که با پیوند محبت حق و فنای در حق ناسازگار بود، مصداق: «رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون» گردید.

مربوط به: **بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه علمیة مشهد 1368/04/20 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر**

نوع(ها) : (جستار

متن فیش:

اگر چه به يك معنا وظیفه‌ی دفاع از دین عمومی است و سکوت علما در مقابل سلاطین و رؤسای ظالم و ضد دین و مماشات آن‌ها در برابر سیاستهای استکباری- چه شرقی و چه غربی- قابل قبول نیست و خدای متعال وظیفه‌ی دفاع از دین را بر عهده‌ی علما و مرشدان ملت و معلمان امت گذاشته است و این امر اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و در همه‌ی اقطار اسلامی، دفاع از اسلام و قرآن و شریعت اسلامی در درجه‌ی اول بر عهده‌ی علماست و در هیچ شرایطی از این کار معاف نمی‌شوند، منتها در آن کشورها کار علما آسان‌تر و ساده‌تر است و پیچیدگی کار در نظام اسلامی را ندارد.

در آنجا مسئولیت دفاع از حیثیت جهانی اسلام و تنظیم سیستم و نظامی که لزوماً تمام جوانب آن براساس اسلام شکل بگیرد، بر دوش آن‌ها نیست. آن‌ها وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را تا حدی که در فقه مشخص شده و به اندازه‌ای که امکان اثر و یا قدرت انجام آن باشد، لازم می‌دانند؛ اما اداره‌ی نظام و مردم و ساختن و پرداختن و جمع و جور کردن مجموعه‌ی زندگی انسانها براساس اسلام، کار بسیار پیچیده و ظریف و دشواری است که در این زمان بر دوش ما و علما در جامعه‌ی اسلامی است.

مربوط به: **پیام آیت‌الله خامنه‌ای به گردهمایی اعضای هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری سراسر کشور 1368/03/08 -**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

امروز باید جلوه‌های درخشان تحول بزرگ کشور و مردم ما به وضوح در هر گوشه نظام اداری مشهود و عیان گردد و با بکار بستن امر به معروف و نهی از منکر شیوه‌ها و رفتارهای درخور تحسین و تشویق رواج یابد و ضمناً با خطاکاران، سهل انگاران و اقدام کنندگان علیه منافع نظام جمهوری اسلامی و حقوق مردم صریح و قاطع برخورد شود. حساسیت و سنگینی مسئولیت هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری نیز در تشخیص درست همین موازین و اجرای دقیق آنها نهفته است.

مربوط به: **بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اعضای ستاد احیا 1372/03/31-**

عنوان فیش : امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها) : **(امر به معروف و نهی از منکر)**

نوع(ها) : (جستار)

متن فیش:

بنده در صحبت با یکی از آقایان گفتم ما برای اینکار بهتر از این عده‌ای که جمع شده اند در محیط آخوندی نداریم و من بهتر از اینها سراغ ندارم و الحمدالله بهترین‌ها جمع هستند در اینجا من باید چند چیز را عرض کنم:

یکی اینکه شما بر طبق همین حسن ظنی که هست عمل کنید یعنی واقعا به بهترین وجه عمل کنید مبدا اشتباه کنید این نکته مهمی است یک کار ظریفی است سعی کنید این کار را به بهترین وجه و هوشمندانه‌ترین (واقعا هوشمندی و تجربه‌هایتان را به کار بگیرید و کار را اساس تلقی کنید صرف وفاداری و اخلاصی که فرمودند و واقعا هم در شما هست ، کافی نیست) علاوه بر این باید اضافه کنید هوشمندی و تدبیر و عقل را که بحمدالله آن هم در شما هست . در این کار باید این را رعایت کنید.

نکته دوم اینکه شما ستاد امر به معروف و نهی از منکر نباشید، ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر باید باشید ستاد امر به معروف یعنی اینکه امر به معروف مملکت یک جا کار ستادی بر روی آن می‌شود مگر می‌شود شما چنین کاری را بکنید؟ امر به معروف متعلق به همه مردم است مگر می‌شود یک ستاد ده نفری بنشیند سازماندهی ستاد امر به معروف در سطح کشور را بکند؟ اینکه اصلاً امکان ندارد شما یک کار دیگری را به عهده بگیرید نخواهید مباحثاً امر به معروف و نهی از منکر کنید شما بخواهید امر به معروف را در جامعه احیا کنید این آن است که من خواستم بارها به طور مکرر گفته‌ام و متأسفانه به گوش افراد هم این حرف نمی‌رود من می‌گویم مردم باید این روحیه را پیدا کنند مردم همانطور که نماز را واجب می‌دانند باید امر به معروف را واجب بدانند باید این به مردم تفهیم شود که: لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر اولی‌سلطن الله علیکم شرارکم. این باید به مردم تفهیم شود همانطور که در جنگ متوجه شدند که جنگ برایشان لازم است شما اینکار را باید بکنید اساس کار شما احیاء امر به معروف و نهی از منکر است نه مباحثاً سازماندهی امر به معروف و نهی از منکر.

غرض این است ما باید ببینیم که چه چیز هست که در مقابل سلطه اشراک است آن امر به معروف و نهی از منکر برای ما لازم است این را عرض بکنم در این قضیه و گرچه من در همه کارها معتقدم اگر انسان سیاسی نباشد درست نمی‌تواند حقایق را بفهمد چون سیاست یک عطر و بوی خاصی است مثل این است که شما یک گلی را می‌برید پیش کسی که شامه ندارد او همه چیز را از این گل می‌فهمد اما یک چیز را نمی‌فهمد شما هم آن بو را می‌فهمید شما نمی‌توانید که بفهمید که او این را نمی‌فهمد او هم نمی‌تواند بفهمد که شما یک چیز اضافه از او دارید می‌فهمید؟ چشمش هم کور نیست که بداند خودش نمی‌بیند که لمس بکند آدمهایی که شامه ندارند بعضی‌شان تا آخر عمر نمی‌فهمند شامه ندارند. می‌دانید! بعضی‌ها هستند شامه ندارند تا آخر عمر هم نمی‌فهند اصلاً نمی‌دانند یک چیزی کم دارند می‌بینید که می‌گویند بوی خوبی، اما درک درستی از این قضیه ندارند. سیاست یک چنین چیزی است یک حقیقتی در یک پدیده بوجود می‌آید آن آدم که بینش سیاسی دارد می‌بیند

آست یعنی اگر این کار را نکردی آن می شود یعنی این دو عدل هم هستند یعنی اگر کردید سلطه اشرار واقع خواهد شد، اگر نکردید سلطه اشرار واقع خواهد شد پس معنیش چیست؟ معنایش این است که این امر و نهی باید در جهت مقابل سلطه اشرار باشد حالا شما نگاه کنید و ببینید که سلطه اشرار کجاست؟

سوال آقای جنتی: این حمایت قضایی اگر کوتاه بیایند در قضیه واقعا موجب دلسردی می شود.

جواب: آنها حمایت قضایی شان مال مرحله سوم است مرحله دوم اصلا شما اسم قضایی را نیاورید، بگوئید: آقا بگو نکن و برو، از این که بالاتر نمی شود ناهی از منکر بگوید نکن و برود منتهی صد نفر بگویند و بروند اگر او از آن طرف فرار نکرد هرچه خواستند به من بگویند چرا می ایستد می گوید نکن و دست به یقه می شود آن دست به یقه مرحله سوم است ما آن را از اینها نخواستیم شما مقید باشید نشود ما بسیج را معین کردیم برای خاطر همین کار آن بسیج ضابط قضایی است کارش هم حجت است و هر کار هم بکنند در پرونده می آید و مراجعه کنند. چرا خودشان می کنند؟

مربوط به: **بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از پاسداران 1375/09/24**

عنوان فیش: امر به معروف و نهی از منکر

کلیدواژه(ها): (امر به معروف و نهی از منکر)

نوع(ها): (جستار)

متن فیش:

من هم متقابلاً این عید بزرگ را به همه آزادیخواهان جهان و به همه مسلمین؛ بخصوص به محبان اهل بیت در سراسر عالم اسلام و بالاخص به ملت عزیز ایران که نام حسین بن علی و نام اهل بیت علیهم السلام، نشان ثابت زندگی آنهاست و بویژه به شما عزیزان پاسدار که حقاً فرزندان معنوی آن بزرگوار هستید، تبریک عرض می‌کنم و خیلی خرسندم که روز عید ما با دیدار شما عزیزان و تشکیل این جلسه صمیمی، حقیقتاً متبرک و مبارک شد. خداوند ان شاء الله شما را حفظ کند و دل‌های گرم و روشن و پر محبت شما را کانون توجه و لطف خود قرار دهد.

تشبیه به بزرگان و انتساب به اولیا، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می‌خواهد، دنبال نمونه و اسوه‌ای می‌گردد؛ اما همه در جست‌وجوی الگو، راه صواب نمی‌روند. بعضی افراد در عالم هستند که اگر از آنها بپرسید کدام چهره ذهن شما را به خود متوجه می‌کند، می‌بینید که سراغ انسانهای حقیر و کوچک و پستی می‌روند که عمرشان به عبودیت هوای نفس گذشته است و تنها هنرشان چیزی است که جز غافلان را خوش نمی‌آید – تنها سرگرم کردن چند لحظه انسانهای کوچک و غافل – اینها برای عده‌ای از انسانهای معمولی عالم، الگو می‌شوند. بعضی سراغ سیاستمداران و شخصیت‌های تاریخی و امثال آن می‌روند و آنان را الگو قرار می‌دهند. زیرکترین انسانها کسانی هستند که اولیاء الله را الگو قرار می‌دهند؛ چون بزرگترین خصوصیت اولیاء الله این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند که می‌توانند امیر نفس خود باشند و دلیل نفس خود نشوند.

به یکی از فیلسوفان و حکمای قدیم منسوب است که به اسکندر رومی – مقدونی – گفت: تو غلام غلامان من هستی! اسکندر تعجب کرد و خشمگین شد. گفت: خشمگین نشو؛ تو غلام شهوت و غضب خود هستی. وقتی چیزی را بخواهی، بی‌تابی؛ وقتی هم از چیزی خشمگین بشوی، بی‌تابی! این بردگی در مقابل شهوت و غضب است؛ در حالی که شهوت و غضب غلام من هستند.

ممکن است این داستان راست باشد و ممکن است واقعیت نداشته باشد؛ اما نسبت به اولیاء خدا، پیغمبران و شاخصهای راه هدایت الهی بشر، راست است. نمونه‌های آن یوسف، ابراهیم و موسی هستند و نمونه‌های متعدّد نیز در زندگی اولیای خدا وجود دارد. زیرکترین انسانها کسانی هستند که این بزرگان؛ این انسانهای شجاع و مقتدر را الگو قرار می‌دهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می‌کنند.

باز در میان این بزرگان هم شاخصهایی است که بلاشک حضرت ابی‌عبدالله علیه الصلّاة و السلام، یکی از بزرگترین این شاخصهاست. حقاً باید گفت که نه فقط ما انسانهای خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از انوار اویند و در تمام عوالم تو در توی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی علیه السلام مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته‌ای است.

بنابراین پاسداران از جمله کسانی هستند که این زیرکی را به خرج دادند. این را برای خودتان حفظ کنید و جدی بگیرید. جدّ لازم است. یک کار سراسری و در هم و تخیلی به حساب نیاید. در همه چیز جدّ لازم است. «وهب لی الجدّ فی خشیتک». (۱) در امور معنوی هم جدیت لازم است. کار را باید جدی بگیرید و دنبال کنید. جدّاً خودتان را متشبّه به آن بزرگوار بدانید؛ کما این که هر کس از اوّل انقلاب – در این هفده سال – صفحه انقلاب را بنگرد و این کتاب قطور پر برگ را ورق بزند، همین را هم درباره پاسداران خواهد دید. پاسداران به برکت تشبّه به رفتار حسین بن علی علیه الصلّاة و السلام، خیلی ارزش آفرینند.

عزیزان من! یک وقت کسی نعمتی را ندارد، به او می‌گوییم برو و به دست بیاور؛ ولی یک وقت کسی نعمتی را دارد، به او می‌گوییم آن را حفظ کن و افزایش بده. من غالباً در دیدار با شما عزیزان، چون شما منتعم به نعمت الهی هستید، این دومی را مکرراً می‌گویم که حفظ کنید و افزایش دهید. این چیزها خود به‌خود نمی‌ماند؛ باید نگهداری شود و نگهداری شدن آن هم شرایطی لازم دارد.

ملاحظه کنید؛ امام حسین علیه السلام فرزند پیغمبر که بود، فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها که بود – همه اینها ارزشهایی است که یک انسان را خیلی تعالی می‌بخشد – پرورش یافته آن خانه و آن دامن و آن تربیت و فضای معنوی و بهشت روحانی هم که بود؛ اما به اینها قانع نشد. وقتی نبی اکرم از دنیا رفت، ایشان یک نوجوان هشت، نه ساله بود. وقتی امیرالمؤمنین به شهادت رسید، ایشان یک جوان سی و هفت، هشت ساله بود. در دوران امیرالمؤمنین هم که دوران آزمایش و تلاش و کار بود، این مایه مستعد، زیر دست آن پدر، مرتب ورز خورده بود و قوی، درخشان و تابناک شده بود.

اگر همت یک انسان مثل همت ما باشد، خواهد گفت که همین مقدار بس است؛ همین خوب است و با همین خدا را ملاقات کنیم. همت حسینی این نیست. در دوران حیات مبارک برادرش، که ایشان مأموم آن بزرگوار و امام حسن علیه السلام، امام بود، ایشان همان حرکت عظیم را ادامه داد. باز همین طور پیشرفت و انجام وظایف در کنار برادر و اطاعت مطلق از امام زمان است. همه اینها درجه و تعالی است. لحظه‌لحظه‌هایش را حساب کنید. بعد در مقابل شهادت برادر قرار گرفت. بعد از آن هم زندگی مبارک این بزرگوار، ده سال ادامه پیدا کرده است – از وقت شهادت امام حسن تا هنگام شهادت امام حسین، حدود ده سال و اندکی است – شما ببینید امام حسین علیه السلام، در این ده سال قبل از عاشورا چه می‌کرد.

آن عبادت و تضرع، آن توسل و اعتکاف در حرم پیغمبر و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف است. تحریف در آن روز، بزرگترین بلای معنوی برای اسلام بود که مثل سیلابی از فساد و گنداب، به سمت اذهان جامعه اسلامی سرازیر شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورها و ملت‌های مسلمان آن روز سفارش می‌شد بزرگترین شخصیت اسلام را لعن کنند! اگر کسی متهم می‌شد به این که طرفدار جریان امامت و ولایت امیرالمؤمنین است، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. «القتل بالظنّة و الأخذ بالتهمة».

در چنین دورانی این بزرگوار، مثل کوه ایستاد و مثل فولاد پرده‌های تحریف را برید. کلمات و فرمایشات و خطاب آن بزرگوار به علماء، چیزهایی است که بعضی از آنها که در تاریخ مانده است، نشان می‌دهد ایشان چه حرکت عظیمی را در این زمینه داشته است.

رشته بعدی هم رشته نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتابهای تاریخ نقل شده است – نقل شیعه هم نیست – اتفاقاً این نامه را – تا آن جاکه در ذهن هست – مورخین سنی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آنها نقل کرده‌اند. آن نامه کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. «أريد أن امر بالمعروف وأنهى عن المنكر» (۲).

ببینید؛ یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی – تهذیب نفس – آن حرکت عظیم را می‌کند؛ هم در صحنه و عرصه‌ی فرهنگی، که مبارزه با تحریف، اشاعه احکام الهی و تربیت شاگرد و انسان‌های بزرگ است و هم در عرصه سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خود سازی و پیشرفت است.

عزیزان من! این انسان الگوست – اینها مربوط به قبل از کربلاست – لحظه‌ای نباید متوقف شد. باید دائم در حال پیشرفت بود؛ چون دشمن منتظر خاکریز نرم است که نفوذ کند. دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله دشمن و بر هم زدن آرایش او، حمله شماست. پیشرفت شما حمله به دشمن است.

بعضی خیال می‌کنند حمله به دشمنان، معنایش این است که انسان حتماً توپ و تفنگ به جایی ببرد؛ یا فریاد سیاسی بلند کند. البته این هم در مواقعی لازم است. بله؛ لازم است انسان فریاد سیاسی هم بزند. بعضی این طور خیال نکنند که وقتی ما به مسأله فرهنگ اشاره می‌کنیم، منظور فریاد کشیدن بر سر دشمن است؛ نه. البته آن هم جای خودش کار لازمی است؛ اما فقط آن نیست. کار سازندگی انسان بر روی خود، بر روی فرزندان، زیردستان و کسان و بر روی امت اسلامی، بزرگترین کارهاست. دشمن دائم پنجه می‌زند، برای این که بتواند این سد عظیم را به نحوی متزلزل یا نازک و نفوذ پذیر کند. دشمن که را نمی‌کند.

دشمن با عظمت ظاهری و پوشالی خود، همه استکبار غربی و فرهنگ منحط جاهلی و طاغوتی است. این دشمن در طول قرن‌ها به وجود آمده است؛ بر همه منافذ عالم – منابع اقتصادی، فرهنگی، انسانی و سیاسی – دست و چنگ انداخته است. حالا با یک مانع مهمی که اسلام واقعی است – نه اسلام ادعایی – رو به رو شده است. البته اسلام ادعایی هست. اسمشان مسلمان است. سر سفره آن، هم می‌نشینند؛ هم می‌چرند؛ انگشتان را هم می‌لیسند! طبیعی است آن که ترسی ندارد.

سد واقعی، اسلام واقعی و اسلام قرآن است. اسلام «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (۳) و «ان الحكم الا لله» (۴) است. اگر کمی دایره را اضیق کنید و به وسط دایره – به مرکز – نزدیکتر شوید، اسلام «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» (۵) است. اسلام

شماست که بدنهایتان پر از ترکش است. بر سر تا پای شما نشانه‌ی عملیات و جنگ و جهاد فی‌سبیل‌الله و امثال آن است. چه جانبازان عزیز، چه خانواده‌های شهدا، چه آنهایی که رفتند و بحمدالله زنده و سرحال - به کوری چشم دشمن - برگشتند. مانع اصلی این است.

دشمن از این مانع، غافل نیست. دائم بر این پنجه می‌اندازد. باید با پنجه افکنی و ناخن کشی و حیل‌گری دشمن مقابله کنیم. حرکت و تلاش لازم است؛ هم در جبهه خودسازی - این مقدم بر همه است؛ مثل امام حسین علیه‌السلام که آقا و مولای شماست - هم در جبهه سیاسی - که آن امر به معروف و حرکت و حضور سیاسی است و در جایی که لازم است، بیان مواضع و تبیین سیاسی در مقابل دنیای استکبار - هم در جبهه فرهنگی - یعنی آدم‌سازی، خودسازی، خودسازی فکری و اشاعه فکر و فرهنگ - اینها وظیفه همه کسانی است که امام حسین علیه‌السلام را الگو می‌دانند. خوشبختانه ملت ما همه نسبت به حسین بن علی علیه‌السلام خاضعند و آن بزرگوار را بزرگ می‌شمارند. حتی خیلی از غیر مسلمانها این گونه‌اند.

حال به مسأله کربلا می‌رسیم که از جهت دیگری مسأله کربلا مهم است. باز این هم برای کسانی که می‌خواهند امام حسین را الگو قرار دهند، درس است. عزیزان من؛ ببینید! ماجرای کربلا تقریباً بیشتر از یک نصف روز - یا اندکی بیشتر - طول نکشیده است. تعدادی هم شهید شده‌اند - حالا هفتاد و دو نفر یا چند نفر کمتر و بیشتر - این همه شهید در دنیا هست. مسأله کربلا که شما می‌بینید این همه عظمت پیدا کرده است - حق هم همین است و هنوز از اینها عظیمتر است - این‌گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است. جسم قضیه چندان حجمی ندارد. بالاخره بچه‌های کوچک در همه‌جا کشته شده‌اند؛ در حالی که آن‌جا یک بچه شش ماهه کشته شد - دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده‌اند و صدها بچه را کشته‌اند - قضیه در این‌جا از لحاظ جسمانی مطرح نیست؛ از لحاظ معنا و روح خیلی مهم است.

روح قضیه این است که امام حسین علیه‌السلام در این ماجرا، با یک لشکر روبه‌رو نبود؛ با جماعتی از انسانها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین علیه‌السلام با جهانی انحراف و ظلمات روبه‌رو بود. این مهم است. با یک جهان کجروی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت. پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت انگیز بود. تن آدم معمولی - حتی آدم فوق معمولی - در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت می‌لرزید. قدم و دل امام حسین علیه‌السلام در مقابل این دنیا نلرزید؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام‌الله است.

کار امام حسین علیه‌السلام و السلام در کربلا، با کار جد مطهرش حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. قضیه این است. همان طور که پیغمبر در آن‌جا، یک تنه با یک دنیا مواجه شد، امام حسین هم در ماجرای کربلا، یک تنه با یک دنیا مواجه بود. آن بزرگوار هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. امام حسین هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره‌ی متحدالمركز هستند. به یک جهت متوجهند. لذا این‌جا «حسین منی و انا من حسین» (۶) معنا پیدا می‌کند. این عظمت کار امام حسین است.

امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا که فرمود: بروید و این‌جا نمانید؛ دست بچه‌های مرا هم بگیرید و ببرید؛ اینها مرا می‌خواهند، شوخی که نکرد. (۷) فرض کنید آنها قبول می‌کردند و می‌رفتند و امام حسین، تک و تنها و یا با ده نفر می‌ماند؛ آیا خیال می‌کنید عظمت کار امام حسین کم می‌شد؟ نه؛ عیناً باز همین عظمت را داشت. اگر به جای این هفتاد و دو نفر، هفتاد و دو هزار نفر اطراف امام حسین را می‌گرفتند، آیا باز عظمت کار کم می‌شد؟

نه، عظمت کار این‌جا بود که امام حسین علیه‌السلام، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعزز و مدعی، احساس تردید نکرد؛ در حالی که آدمهای معمولی احساس تردید می‌کنند. آدمهای فوق معمولی هم احساس تردید می‌کنند. کما این‌که بارها گفته‌ام عبدالله بن عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه آقازاده‌های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیلند. در مدینه عده زیادی صحابه بودند؛ آدمهای با غیرتی هم بودند - نه این‌که خیال کنید با غیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه «حرّه» مدینه - که سال بعد به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند. خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند.

اما شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسأله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسأله دیگر است. امام حسین علیه‌السلام این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد. برای همین است که من بارها تأکید کرده‌ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین در صحرای کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزت، حکومت و زندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه اینها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه چیزها را هم با خود دارد.

قبلاً گفتیم که دشمن امام حسین علیه‌السلام، پول و زور و شمشیر زن و مروّج و مبلغ و سینه چاک داشت. عزیزان من! الان وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی‌شد. الان همان روز است. همه دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

البته امروز حقاً و انصافاً بهتر از زمان امام حسین است. باید این را قبول کرد. بالاخره امروز در لابلای این ظلمات، روشنیهایی دیده می‌شود. افراد و کسانی هستند؛ روشنفکران، مردمان آگاه و ملت‌هایی در گوشه و کنار دنیا هستند؛ ارتباطات خوب است. اما وضع دشمن اسلام و

جمهوری اسلامی و دشمن این حق و این گوهر گرانمایه‌ای که در اختیار و در مشیت شماسست، در همه‌جا گسترده است. از دولت استکباری آمریکا بگیرید تا فرهنگ حاکم بر بسیاری از جوامع امروز دنیا – اعم از جوامع غربی و دنباله‌روهای آنها، تا دل‌های فریب خورده‌ای که حتی در خانه شما، یعنی در چهار دیواری همین کشور الهی و حسینی زندگی می‌کنند – گسترده است؛ مدّعی هم هستند! ناگهان با یک نشست و برخاست، جمهوری اسلامی را به چیزی مَثَم می‌کنند که اگر برای مردم دنیا تشریح شود، مردم دنیا تعجب خواهند کرد! همان طور که امیرالمؤمنین را به نماز نخواندن مَثَم می‌کردند!

یکی همین دولت آمریکاست که در کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای گوناگون دنیا و در آسیا، هزار نوع فاجعه انجام داده است؛ آمریکایی که از کشتار هزاران انسان مؤمن در «سربرنیتسا» و در مناطق بوسنی هرزگوین، اندکی اظهار ناراحتی نکرد. الان هم که تظاهر می‌کنند، واقع نمی‌گویند. به طور جدّی دنبال نمی‌کنند. آن روز ایستادند و همین طور نگاه کردند تا مسلمانان را قتل عام کردند و از بین بردند. هزاران هزار را نابود کردند. ما مرتب فریاد کشیدیم؛ ولی آنها گفتند: نه، اصلاً خبری نیست!

من یاد داشتی را از سال ۷۴ – همان زمان مربوط به «سربرنیتسا» – نگاه می‌کردم. در آن یاد داشت آمده بود که چند نفر از سرکردگان سرشناس سیاسی دنیا گفته بودند: از این حرفهایی که گفته می‌شود، خبری نیست! در صورتی که بعد از گذشت چند ماه – حدود دوازده، سیزده یا پانزده ماه – گورهای دستجمعی در سربرنیتسا کشف شد! ما آن روز پی در پی فریاد می‌کردیم؛ آنها می‌گفتند: خبری نیست!

برای خونهای به نا حق ریخته مردم فلسطین، یک ذره ارزش قائل نیستند. برای هزاران نفری که به وسیله رژیم بعثی عراق، در قضایای حلبچه و غیر آن، دچار آسیب شیمیایی شدند، اهمیتی قائل نشدند. برای فاجعه آفرینیهای گوناگون در دنیا و برای بشر، اصلاً ارزش قائل نیستند. این دولت آمریکا و اشباه و نظایرش – که من نمی‌خواهم دانه دانه اسم اشخاص و دولت‌ها را بیاورم. بدتر از همه آمریکاست؛ دیگران هم مقداری به او دور یا نزدیک هستند – می‌آیند و جمهوری اسلامی را به عدم رعایت حقوق انسان مَثَم می‌کنند! این طور هم نیست که فقط را دیوها بگویند؛ روزنامه‌ها می‌نویسند و قطعنامه می‌کنند. شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مطرح می‌کنند و هر اقدامی بتوانند از قبیل پول دادن و تهدید کردن، انجام می‌دهند!

حالا این یک قلم است. در قضایای مختلف، در محاصره اقتصادی و در کارهای گوناگون و تهدیدهای مختلف هم این گونه است. البته معارضه سیاسی و فرهنگی دولت‌ها، بخش کوچک معارضه با جمهوری اسلامی است. بخش مهمتر، معارضه فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی است که یک معارضه عمیق و بلند مدّت است. ایستادگی در مقابل اینها روح حسینی می‌خواهد. آن کسانی که امروز در مقابل تهاجم و توطئه آفرینیهای دشمنان ما در جبهه استکبار، در کار جهادی و سیاسی ایستادگی می‌کنند، کار حسین بن علی علیه السلام را می‌کنند. پس عظمت حرکت حسین بن علی علیه السلام، این جاست.

این نکته به نوبه خود، ما را به نقطه دیگری می‌رساند و آن این است که چطور می‌شود ایستاد؟ ایستادن که کار آسانی نیست؛ قدرت می‌خواهد. این قدرت نیز با اخلاص حاصل می‌شود؛ لذا باید سراغ اخلاص بروید و برویم. برای خدا، برای وظیفه و تکلیف فعالیت کنیم، نه برای خواهشهای و هواهای نفسانی، یا توقّعات و گفتن این و آن. اگر این شد، آن وقت میدان، هیچ گاه از انسانهای بزرگ و ستونهای استواری که می‌توانند این خیمه را نگه دارند، خالی نخواهد بود. همان گونه که مسأله در میدان جنگ، برای بسیاری از رزمندگان فداکار و جان برکف ما، حقاً و انصافاً مسأله اخلاص بود. اول انقلاب، قبل از جنگ و بعد از جنگ هم همین طور بوده است. مسأله اخلاص را تمرین کنیم.

امروز جمهوری اسلامی به این روحیه و به آن عزم و ایستادگی نیاز دارد. من می‌خواهم به شما بگویم که عزیزان من، امروز حیثیت ایران و ملت ایران هم نیاز دارد. اگر کسی اهل دین خدا هم نباشد، برای خداکاری نخواهد کرد؛ همین قدر بخواهد که این خانه برای اهل آن سالم و پایرجا بماند. چنین کسی هم باید بداند که جز با ایستادگی پارسایانه و شجاعانه در مقابل دشمن، امکان پذیر نیست. دشمن لحظه‌ای غافل نیست و هر کاری بتواند می‌کند. من بارها گفته‌ام دشمنان جهانی ما، هیچ مَنّتی بر ملت ایران ندارند که بگویند ما می‌توانستیم فلان ضربه را به شما بزنیم و نزدیم؛ نه. هر ضربه‌ای که زدند، نمی‌توانستند! نتوانستن که فقط نداشتن مهمات نیست. هزار گونه مانع و مشکل داشتند که نمی‌توانستند. از عکس‌العملش و از مشکلات منطقه‌ای ترسیدند؛ لیکن هیچ وقت هم غافل نبودند از این که بتوانند ضربه‌ای را وارد کنند که کاری و مؤثر باشد. امتحان هم کردند، دیدند که برای این ملت، ضربه کاری وجود ندارد. ضربه‌ای از جنگ هشت ساله کاری‌تر؟!!

جنگ هشت ساله، این ملت را آبدیده، شجاع و مَتکی به نفس کرد. نام این ملت را بلند کرد. خیلی از ملت‌های مسلمان دنیا به خاطر جنگ و عقاید شما ملت، توجّه و گرایش پیدا کرده‌اند. شرح حال کسانی را که در ستایش ملت ایران و در ستایش ایران و جمهوری اسلامی و شهر تهران، شعر گفته و مقاله نوشته‌اند – که فراوان است – بخوانید. در کشورهای اسلامی، بخصوص در کشورهای عربی هستند. البته کشورهای غیر عربی هم در این جهت زیادند. از آنها علّت را می‌پرسند؛ می‌گویند: ماجرای جنگ ما را به خود آورد!

این ایستادگی ملت ایران، این قدرت همراه با مظلومیت، ملت‌ها را تکان داد. این را هم امتحان کردند و دیدند. اما باز هم مترصدند؛ «بِتَرَبُّصْ بِكُمُ الدَّوَابُّ». (۸) همچنان که قرآن درباره پیغمبر فرمود: دائم در حال کمین‌گری هستند که بتوانند حرکتی انجام دهند. این که گاهی می‌بینید راجع به ایران و جمهوری اسلامی می‌گویند: «امنیت را چنین می‌کند» – شایعه درست می‌کنند – یا می‌گویند: «فلان سلاح را دارد؛ در فلان حادثه و انفجار دست داشته است»، همه اینها همین توطئه چینیهاست. همین نقشه درست کردن و زمینه ساختن برای مبارزه‌جویی با ملت ایران است. البته همه هم بحمدالله نقش بر آب شده است؛ بعد از این هم خواهد شد.

ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی در طول این سالها، یک بار هم موجب ناامنی این منطقه نشده است. همیشه حفظ امنیت کرده است. دیگران ناامنی ایجاد کرده اند. در این تاریخ هفده ساله انقلاب، یک بار هم نمی‌توانند نشان دهند که جمهوری اسلامی یا ملت ایران، حرکتی کرده باشند که موجب ناامنی منطقه باشد.

البته دیگران کردند؛ همه هم می‌دانند و اطلاع دارند. هم بعضی از قدرتهای داخلی منطقه، هم کسانی که در خارج بودند، خیلی ناامنی درست کردند؛ اما ما نکردیم. ما همیشه امنیت را حفظ کردیم. امنیت برای خودمان، قهرأً امنیت برای منطقه است. یعنی هم امنیت خودمان را خواستیم، هم امنیت منطقه را؛ چون تفکیک ناپذیر است. ناامنی ما هم، ناامنی منطقه است. قدرتهای فراملیتی یا تبعه آنها خیال نکنند که می‌شود ایران را ناامن کرد و منطقه را برای دیگران امن نگه داشت؛ نه. این خواب و خیالی بیش نیست. بدانند که اگر شیاطین سعی کنند تا برای این ملت، ناامنی درست کنند، این ملت ملتی نیست که ضربه دشمن را بی‌پاسخ بگذارد. ملت ایران ضربه هیچ کس را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

آمریکاییها باسیاست خارجی ضعیف و علیشان – که در این چند ساله نشان دادند که سیاست خارجی دولت آمریکا بخصوص این دولت کنونی آمریکا چقدر ضعیف و علیل و ناتوان است – به این نتیجه رسیده‌اند که بلکه بتوانند – به خیال خودشان – مثلاً ضرب شستی نشان دهند. البته چیزی اظهار نمی‌کنند. قراین این طور به نظر بعضی می‌رساند. مثلاً می‌گویند: در فلان انفجار، ایرانیها دست داشتند؛ یا در فلان قضیه، ایرانیها دخالت داشتند – از این گونه حرفها و بهانه‌گیریهای بی‌ارزش و بیهوده – برای این که شاید بتوانند لاف‌ها را یکی ز مینه سازی ذهنی درست کنند!

اینها باید ملت ایران را خوب شناخته باشند. ملت ایران ملتی است که بیشترین قوام منطقه حساس خلیج فارس، به او و کشور اوست. آن روزی که ایران امنیت و آرامش داشته باشد – کما این که بحمدالله همین طور بوده است و همین‌طور است و ان‌شاءالله در آینده هم خواهد بود – منطقه روی آرامش خواهد دید. مگر این که آنها برای خودشان دردسر درست کنند. در جاهای دیگر که به ما ربطی ندارد؛ اما چنانچه بخواهند ملت ایران را مورد تعرض قرار دهند، بدانند که منطقه بر دشمنان ملت ایران، بخصوص بر کسانی که در خانه‌های شیشه‌ای نشسته‌اند، به مراتب ناامنتر خواهد شد. به مراتب وضع برای آنها سخت‌تر خواهد شد.

ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع است؛ ملتی است که متکی و متوکل علی‌الله است. راه او هم راه روشنی است. راهش عبارت است از راه فراهم آوردن یک نظام انسانی سالم، مرفه، آباد، امن و امان برای افراد این کشور، تا برای ملت‌های دیگر الگو شود. دفاع این ملت برای ملت‌های دیگر، الگو و نمونه و اسوه بود و ان‌شاءالله دیگران از آن درس گرفته باشند و ملت‌های مسلمان، آن وقتی که لازم است، بتوانند از خودشان دفاع کنند. امروز هم سازندگی این کشور برای ملت‌های دیگر الگوست و باید از آن درس بگیرند. متکی به خود شوند و کشورشان را بسازند. از دیگران احساس استغنا کنند و بی‌نیاز شوند.

ایجاد امنیت ایران برای خود و همسایگانش نیز همین طور است. ملت ایران بحمدالله در مسائل گوناگون، هر جا که حضور پیدا می‌کند، حضوری آرامش‌بخش و ضد تنشج است. هر جا که وارد شدیم، همین طور بوده است – اعتمادی که بحمدالله دولت‌ها و ملت‌ها به دولت و ملت ایران می‌کنند – که این هم از تفضلات الهی است. اینها برای ملت‌ها و دولت‌های دیگر الگوست. این به خاطر توکل و اعتماد به خداست. این هم راه روشن اوست.

شما جوانان عزیز؛ شما کسانی که راه خدا و اتکاء به خدا را آزمودید و تجربه کردید و فواید آن را درک کردید، برکات اتکال به خدا را در رفتار امام و در رفتار خودتان در جنگ مشاهده کردید، این راه روشن را نباید لحظه‌ای مورد غفلت قرار دهید. نام مبارک امام حسین علیه‌السلام، یاد و زندگی و تاریخ آن بزرگوار، همه برای ما درس است. این درسها را باید فرابگیریم. آنها را باید درست بفهمیم و مورد مذاقه قرار دهیم. آنها را در زندگی خودمان باید پیاده کنیم. ان‌شاءالله این را هم برای ملت‌ها الگو قرار دهیم.

امیدواریم خداوند همه شما را مشمول تفضلات و تأییدات الهی و مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه قرار دهد و ان‌شاءالله چشم‌های شما و چشم‌های همه ما را به زیارت آن بزرگوار، روشن و منور فرماید و روح مقدس امام عزیز را از همه ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته